



تذکرۃ الہند

معروف بہ

یادگار رضائی

(مجلد اول: الف-س)

نوشتہ

حکیم رضا علی خان صاحب
بن حکیم محمود خان حیدر آبادی
(متوفی ۱۲۳۵ ق.)



نسخہ برگردان نسخہ چاپ سنگی
حیدر آباد دکن - ہند، ۱۳۵۳ - ۱۳۵۸ ق.

با مقدمہ و استخراج فہارس:
دکتر مسعود غلامیہ
دکتر یوسف بیگ باباپور



ISBN:978-600-313-197-2



9 786003 131972



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

روبروی بانک ملی، ساختمان ۱۸ واحد ۳
تلفن: ۸۸۳۱۶۳۳۰ - ۸۸۳۱۶۳۴۲
تلفکس: ۸۸۳۱۳۸۹۸

الحجرات

دوا و درمان در روزگار ان کهن ۱۸۱

تذکرۃ الهند

معروف بہ



یادگار رضایی

نوشتہ

حکیم رضا علی خان صاحب بن حکیم محمود خان
حیدر آبادی

(متوفی ۱۲۳۵ ق.)

(جلد اول: الف - س)

(نسخہ بردار نسخہ چاپ سنگی حیدرآباد دکن - ہند، ۱۳۵۳ - ۱۳۵۸ ق.)

با مقدمہ و استخراج فہارس:

دکتر مسعود غلامیہ
دکتر یوسف بیگ باباپور



سرشناسه	حیدرآبادی، رضا علی بن محمود علی
عنوان و نام پدیدآور	تذکره الهند معروف به یادگار رضایی نوشته رضا علی خان صاحب بن حکیم محمود خان حیدرآبادی؛ با مقدمه و استخراج فهارس مسعود غلامیه، یوسف بیگ باباپور.
مشخصات نشر	تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری	ج. ۲.
فروست	مجموعه دوا و درمان در روزگاران کهن/دبیر مجموعه یوسف بیگ باباپور؛ ۱۸.
شابک	۵۰۰۰۰۰ ریال: دوره ۲-۱۹۷-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۱: ۸-۱۹۵-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۲: ۵-۱۹۶-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	مقدمه کتاب به زبان اردو آورده شده است.
یادداشت	ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیبا)
یادداشت	نسخه برگردان نسخه چاپ سنگی حیدرآباد دکن- هند، ۱۳۵۳-۱۳۵۸ ق.
مندرجات	ج. ۱ الف- س. ج. ۲ س- ی.
موضوع	داروشناسی - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	گیاهان دارویی - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	پزشکی سنتی - متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده	غلامیه، مسعود، ۱۳۴۶-، مقدمه نویس
شناسه افزوده	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷-، مقدمه نویس
شناسه افزوده	بیگ باباپور، یوسف، ۱۳۵۷-، مقدمه نویس
رده بندی کنگره	۱۳۹۳: ۴۸۷/ج ۸۷/۱۲۸ R
رده بندی دیویی	۶۱۰/۹۱۷۷۱: ۱
شماره کتابشناسی ملی	۳۵۶۱۸۴۷:

شابک دوره: ۲-۱۹۷-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸
 شابک جلد اول: ۸-۱۹۵-۳۱۳-۶۰۰-۹۷۸

۵۰۲۶۹۱



تهران: خیابان مفتاح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴
 © حق چاپ: ۱۳۹۳، انتشارات سفیر اردهال www.safirardehal.ir

نوبت چاپ: اول

تذکره الهند معروف به یادگار رضایی (جلد اول: الف - س)

تألیف: حکیم رضا علی خان صاحب بن حکیم محمود خان حیدرآبادی

با مقدمه: دکتر مسعود غلامیه - دکتر یوسف بیگ باباپور

از مجموعه: دوا و درمان در روزگاران کهن / ۱۸

صفحه آرای و طرح جلد: نشر سفیر اردهال

لیتو گرافی، چاپ و صحافی: سفیر قلم

شمارگان: ۲۲۰ نسخه

شماره نشر:

بهای دوره: ۵۰۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستند نویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.



به نام آفریننده قلم

از اوایل سال ۱۳۹۲ که توفیق همکاری با انتشارات سفیر اردهال را داشتم، روزنهٔ جدیدی در فعالیت‌های این انتشارات آغاز شد که البته مدیون دانش‌دوستی و سعهٔ صدر مدیر محترم آن، جناب آقای مهندس سید حسین عابدینی بود. در آغاز با همه محدودیت‌ها و مشکلات مالی، با علاقه و عشق تمام کار را شروع نمودیم و با توکل بر خدا و یاری دوستان اهل قلم، کار کم‌کم رونق و مجموعه‌هایی در حوزهٔ احیای میراث مکتوب دورهٔ اسلامی شکل گرفت. در یک سال اول کار به نحوی پیش رفت که توانستیم دست‌کم یک‌صد عنوان متن را منتشر نماییم که منجر شد تا انتشارات سفیر اردهال به عنوان ناشر برگزیده در بخش ویژه (متون و نسخ خطی) در نمایشگاه کتاب سال ۱۳۹۳ انتخاب گردد و از دست مبارک ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران لوح یادبود و تقدیر نامه دریافت نماید.

به فضل الهی تا به حال، نه مجموعهٔ مسلسل در این حوزه راه‌اندازی و چندین مجلد از هر کدام منتشر شده که عبارتند از:

- ۱- جستارهایی در میراث اسلامی: مجموعه مقالات، اسناد و متون.
- ۲- مجموعهٔ تاریخ علم، فرهنگ و تمدن دوره اسلامی: چاپ عکسی (فاکسمیله) نفایس متون از کتابخانه‌های مختلف دنیا.
- ۳- مجموعهٔ تذکره‌های فارسی: تصحیح و انتشار تذکره‌های مهم زبان و ادب فارسی.
- ۴- مجموعهٔ احیای متون: مختص احیای متون در موضوعات مختلف غیر از پزشکی.
- ۵- مجموعهٔ دوا و درمان در روزگاران کهن: مختص تصحیح و احیای متون پزشکی کهن.
- ۶- مجموعهٔ فهارس: مشتمل بر فهرست نسخ خطی در کتابخانه‌های مختلف دنیا.
- ۷- مجموعهٔ اسناد ایرانی: با هدف انتشار اسناد ایرانی از دوره‌های مختلف بالخصوص قاجاری.
- ۸- مجموعهٔ آثار ابن سینا: با هدف انتشار تمامی آثار بجا مانده از این دانشمند بزرگ.
- ۹- مجموعهٔ میراث عثمانی: با هدف ترجمه و انتشار آثار شاخص حوزهٔ آسیای صغیر.

دبیر مجموعه

دکتر یوسف بیگ‌باباپور



سخنی با خوانندگان

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

انتشارات سفیراردهال در نیمه دوم سال ۱۳۸۵ به ثبت رسید و از همان آغاز فعالیت خود را در زمینه چاپ و نشر کتاب آغاز نمود. چاپ بیش از ۳۰۰ عنوان کتاب در موضوعات مختلف حاصل تلاش ما در این مدت بوده است.

معرفی و شناساندن فرهنگ و تمدن ایران عزیز و آثار نویسندگان و مترجمان گرامی از اهداف اصلی این انتشارات می باشد که به اجمال روند فعالیت خود را از بدو تأسیس خدمت شما خواننده محترم توضیح می دهیم:

شروع فعالیت انتشارات با تکیه بر موضوعات مختلف و عمومی اعلام شد و با چاپ کتاب در زمینه های مختلف از آثار نویسندگان و مترجمان آغاز گردید.

ورزش، علوم سیاسی، مذهبی، روانشناسی، کودک و نوجوان، علمی و دانشگاهی، هنر، و طب سنتی موضوعاتی بودند که در چند سال اول عمر انتشارات به آن پرداخته شد و کتابهای ارزنده و قابل تأملی در این زمینه ها به چاپ رسید.

گنجینه فنون کشتی آزاد و فرنگی، فرهنگ جامع فلسطین در ۳ مجلد، راه بی بازگشت در ۳ مجلد، مجموعه حکمت کوچک در ۶ جلد، مجموعه ۵ جلدی هزار و یکشب، مجموعه انسان شناسی و فرهنگ، کار با گل، داروهای گیاهی سنتی ایران بخشی از کتابهایی هستند که در این مدت به چاپ رسیدند و با اقبال خوانندگان مواجه شدند.

حضور چندین دوره در نمایشگاههای بین المللی و داخلی از نمایشگاه کتاب فرانکفورت، نمایشگاه بین المللی کتاب تهران و نمایشگاههای استانی و استفاده از نظر مخاطبان و دانستن نیازهای خوانندگان سیاست انتشارات را به سوی تخصصی شدن در چاپ کتابها هدایت نمود.

استقبال خوب و قابل تأمل و بی‌نظیر خوانندگان در حوزه گیاهای دارویی و طب سنتی باعث شد تا فعالیت انتشارات به این سمت سوق یابد و ما را در تولید کتاب و آثار فاخر در این زمینه دلگرم نماید.

با نگاهی به گذشته و فرهنگ غنی ایران عزیز، و علم به جایگاه ویژه طب سنتی در آثار گذشتگان و مشاهیر و حتی در فرهنگ اسلامی بر آن شدیم که به معرفی این نوع آثار و همچنین این مؤلفان بپردازیم.

قسمتی از فعالیت انتشارات به طب اسلامی اختصاص داده شده و چاپ چندین اثر گرانبها از مؤلف گرانقدر متخصص علوم تغذیه و گیاهان دارویی جناب دکتر دریائی حاصل تلاش در این زمینه می‌باشد.

رسالة ذهبیه، طب النبی و طب الائمه، آموزه‌های طبی و بهداشتی امام رضا (ع) از جمله آثاری است که در این حوزه به چاپ رسیده است.

تغذیه سالم و راهکارهای آن از موضوعات دیگری است که به آن پرداخته شده است. کتابهای معجزات درمانی غذایی و عرقیات گیاهی و درمان بیماری‌ها با دمنوش‌ها و سردنوشهای گیاهی، ۳۶۵ همراه با غذاهای گیاهی ایرانی، معجزات درمانی و غذایی سیاه دانه و عسل نیز از دیگر کتابهایی است که در این زمینه به چاپ رسیده است.

اما به لحاظ استفاده از منابع خارجی و کتابهای علمی و بروز دنیا در بخش ترجمه از وجود مترجمان عزیز همچون سرکار خانم امیر حسینی استفاده نمودیم و چندین اثر شاخص و کاملاً علمی به چاپ رساندیم و موضوعات دیگری نیز در دست چاپ داریم. رایحه درمانی، درمان بیماریهای کودکان با گیاهان دارویی از جمله این آثار می‌باشند.

در بخش طب مکمل کتابهایی چون ماساژ پا، ماساژ آیورودیک، ماساژ با سنگ از جمله آثاری هستند که در این بخش توسط سرکار خانم یزدان پناه ترجمه و به چاپ رسیده است.

همکاری با ناشران حوزه نسخ خطی و متون و آشنائی با جناب آقای دکتر یوسف بیگ باباپور از سال ۱۳۹۱ باعث گردید تا بتوانیم در بخش نسخ خطی، متون کهن و طب سنتی و تاریخ پزشکی دوره اسلامی و معرفی بزرگان این رشته قدمهای بزرگی برداریم.

مجموعه بزرگ دوا و درمان در روزگاران کهن که به حدود ۴۰ عنوان رسیده است، از جمله این فعالیتها است. در این مجموعه با توجه به نیاز مخاطبان آثار تألیفی سدههای قبل، تصحیح و ترجمه می‌گردد و در اختیار جامعه فرهنگی قرار می‌گیرد. از جمله این آثار کتاب نورالعیون می‌باشد که به تصحیح دکتر بیگ باباپور آغاز گردید و با همکاری این انتشارات با نشر محترم میراث مکتوب به چاپ رسید و در سی و یکمین دوره کتاب سال به عنوان اثر شایسته تقدیر شناخته شد.

کتاب فوق کهن‌ترین اثر چشم پزشکی به زبان فارسی می‌باشد که در سده پنجم هجری نگاشته شده است.

در ذیل این مجموعه آثار شاخص در این زمینه در دستور کار قرار گرفته و سرمایه‌گذاری برای ترجمه و تصحیح آنها آغاز شده است. از جمله این کتب، ترجمه جدیدی از قانون ابن سینا در ۷ مجلد، تصحیح کتاب ذخیره خوارزمشاهی در ۷ جلد، تصحیح کتاب اکسیر اعظم در ۴ مجلد می‌باشد.

همچنین در بخش تاریخ علم، فرهنگ و تمدن دوره اسلامی و با تکیه بر شناساندن آثار فاخر دوره اسلامی به مخاطبان مبادرت به چاپ عکسی (فاکسمیله) بخشی از این آثار نموده‌ایم که تاکنون ۳۰ جلد از این کتابها در این مجموعه به چاپ رسیده است.

تذکره‌های فارسی، احیای متون، جستارهایی در میراث اسلامی، مجموعه فهارس، مجموعه آثار ابن سینا و نیز میراث عثمانی از دیگر مجموعه‌هایی است که در این انتشارات در حال آماده‌سازی و چاپ می‌باشند.

اما در بخش تولید و چاپ کتاب نکته‌ای که قابل ذکر است، استفاده مجموعه انتشارات از امکانات بروز چاپ «print on demand» یا چاپ بر اساس نیاز است که از متدهای جدید

جهانی می‌باشد و در دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد و امکان چاپ کتاب را در تیراژ پایین و با سرعت بالا فراهم می‌سازد. ما نیز با بهره‌گیری از این امکانات تمامی مراحل تولید کتاب را به صورت کامل در بخش کوچکی با کیفیت بالا انجام می‌دهیم و مشکل هزینه‌های بالای چاپ و گرانی کاغذ را تا حد زیادی حل نموده‌ایم.

امیدواریم تا بتوانیم با کمک و یاری و استعانت خداوند متعال گامی هر چند کوچک در زمینه اعتلای فرهنگ اصیل ایران اسلامی برداریم.

در پایان از کلیه همکاران در بخش تألیف و ترجمه، آماده سازی، تولید و فروش و همچنین مخاطبان محترم که با نظریات خویش ما را یاری می‌نمایند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

امید داریم مؤلفان، مترجمان محترم ما را در پیشبرد اهداف یاری رساند و همکاری و مساعدت بیشتری بنمایند.

مدیر انتشارات سفیر اردهال

سیدحسین عابدینی اردهالی

مقدمه

کتاب حاضر یکی از بهترین منابع شناخت اصطلاحات داروشناسی و گیاهشناسی هندی - ایرانی است که در آن می‌توان به غالب نام‌های هندی گیاهان و داروهای دیگر دست یافت و خوشبختانه معادل‌های فارسی هر یک نیز اکثراً قید شده است.

این کتاب در کنار کتابهای فارسی در مفردات و مرکبات می‌تواند به عنوان یک منبع مهم و قابل ارجاع و مکمل در بررسی‌های تاریخ پزشکی در شبه قاره مورد توجه قرار گیرد. به ویژه زبان کتاب فارسی است و برای ما ایرانیان و فارسی‌زبانان به آسانی مورد استفاده می‌باشد.

مؤلف کتاب، حکیم رضاعلی‌خان حیدرآبادی فرزند حکیم محمود علی‌خان بود که در اواخر سده دوازدهم در همان حیدرآباد به دنیا آمد. پدر و پسر هر دو از پزشکان نامدار حیدرآباد دکن در هند بودند. رضاعلی‌خان نیز علم طب را نزد پدر فرا گرفت و کار طبابت را در همان مطب پدر و در محضر وی آغاز نمود و به درجه کمال شهرت و حذاقت رسید و دیری نگذشت که مورد توجه سلاطین دکن قرار گرفت و از طرف ایشان مورد توجه و حمایت قرار گرفت و خدمات ارزنده‌ای در تاریخ پزشکی شبه‌قاره انجام داد که مهمترین آن‌ها همین کتاب تذکره/لهند یا یادگار رضایی بود.

وفات این پزشک جلیل‌القدر به سال ۱۲۵۸ هجری قمری بود و مدفنش در بیرون فتح دروازه حیدرآباد دکن می‌باشد.

تذکره‌الهند (یادگار رضایی) به صورت الفبایی و بر اساس حروف تهجی فارسی ترتیب یافته و از الف تا یا را دربر دارد. وی ابتدا اسامی داروها را به هندی اساس قرار داده و غالباً معادل اصطلاحی فارسی آن را با مشخصات فیزیکی و خاصیت هر یک در درمان بیماری‌های مختلف بر می‌شمارد.

وی در ضمیمه کتاب حاضر فهرستی از اسامی ۱۴۰ نفر از پزشکان هندی و شجرهٔ اولاد و احفاد خود را آورده و ما در همین مقدمه به این مقدار بسنده کرده و خوانندگان محترم را به ضمیمه کتاب در مجلد دوم ارجاع می‌دهیم. در آخر کتاب برای سهولت استفادهٔ محققین اصطلاحات هندی را استخراج نموده و ضمیمه نموده‌ایم. باشد که مورد استفادهٔ محققین و جامعهٔ طب سنتی ایران قرار گیرد.

از دوست خیراندیش و دانش‌دوست، جناب آقای سید حسین عابدینی (مدیر محترم انتشارات سفیر اردهال) تقدیر و تشکر می‌نماییم که مقدمات انتشار این کتاب ارزشمند را به صورت فاکسمیله ضمن مجموعهٔ «دوا و درمان در روزگاران کهن» فراهم آوردند. از خداوند منان برای ایشان آرزوی توفیقات روزافزون و طول عمر و سعادت دنیوی و اخروی می‌نماییم.

والسلام علیکم

تهران - پاییز ۱۳۹۲ شمسی

جلد اول

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

کتاب کتابیایا از تصانیف حکیم قاضی غفر

مکررہ الہست

(المشہورہ فی حقہ)

یادگار رضائی

حکیم ابوالفداء محمد حسن صاحب
مکتبہ دارالعلوم دیوبند
کراچی

۱۳۴۵ھ

کرنے کی غرض سے اراکین انجمن اطباء سے چند اطباء کا انتخاب کر کے ایک مجلس منتخب بنائی جائے اور اس کے تفویض نظر ثانی اور طبع کا کام متعلق کیا جائے۔

اس بناء پر اطباء مندرجہ حاشیہ کا انتخاب (۱) مولوی حکیم محمد احمد علی صاحب کر کے ایک مجلس بنائی گئی۔ مجلس منتخبہ نے جو کام (۲) مولوی حکیم محمد اعظم صاحب صدیقی کیا ہے اس کا تذکرہ بالا مختصر روح ذیل ہے۔ (۳) مولوی حکیم محمد ظفر الدین صاحب ناصر (۱) شروع سے آخر تک نظر ثانی کی گئی جو غلطیاں (۲) مولوی حکیم ظہور احمد صاحب صدیقی پائی گئیں حتی الامکان اس کی اصلاح کر دی گئی (۵) مولوی حکیم فقیر احمد صاحب فقیر (۲) دواؤں کے مختلف زبانوں کے نام (۶) حکیم ابوالفضل احمد صاحب معتمد بہ امداد کتب مندرجہ حاشیہ معلوم کر کے نفس کتاب کے حاشیہ پر (۱) ساک رام گچھٹو (ہندی) اضافہ کئے گئے کیونکہ اس کی شدید ضرورت تھی۔ (۲) محیط اعظم (فارسی) (۳) دواؤں کے اسماء تلاش کرنے میں ورق گردانی کی رحمت (۳) انڈین میڈیکل (انگریزی) گوارہ کرنی پڑتی تھی کیونکہ تا وقتیکہ مختلف زبان کے نام معلوم نہ ہو (۴) دستوگن ڈی پیکا (تنگی) اس کتاب میں نام نہیں ملتا تھا۔ اس دشواری کو رفع کرنے کے (۵) ادیشی کوش (ہندی سنسکرت) غرض سے فہرست ادویہ مرتب کر کے آخر میں منسلک کر دی گئی (۶) ہندو میڈیکل (انگریزی) اس فہرست میں یہ خوبی ہے کہ جس زبان کا نام معلوم ہو اس کو (۷) مفردات ویدک (اردو) روایت مختلفہ میں دیکھ لیجے۔ اس کے محاذی آپ کو دوا کا وہ نام (۸) ون اشنی گناہش (مرہٹی) مل جائیگا جو کتاب ہذا میں درج ہے اور اسی دوا کے تحت آپ کو (۹) سنسکرت ہندی کوش (سنسکرت) افعال و خواص ملیں گے۔

(۴) نفس کتاب کے حاشیہ میں مختلف زبانوں کے اسماء درج کر کے ان کے محاذی

صراحت کر دی گئی ہے کہ یہ فلاں زبان کا لفظ ہے یہ صراحت اکثر جگہ رموز میں لکھی ہے
رموز حسب ذیل ہیں :-

س	مر	ج	ھ	تل	بنگ
شکرت	مرہٹی	گجراتی	ہندی	تلنگی	بنگالی
تا	انگ	لا	پنج	ف	ع
تامل	انگریزی	لاٹینی	پنجابی	فارسی	عربی
گن	کر	کو	مل	دک	-
کٹری	کرناٹک	کوکنی	میلیاری	دکنی	

(۵) چونکہ یہ کتاب ضخیم تھی اس لئے اس کو دو حصوں میں منقسم کر دیا گیا ہے۔ فی الوقت
حصہ اول ناظرین کرام کے ملاحظہ میں پیش ہے اور حصہ دوم بھی انشاء اللہ تعالیٰ
متعاقب پیش کیا جائیگا۔

خاتمہ کتاب پر میں اراکین مجلس منتخبہ کاتہ دل سے شکریہ ادا کرتا ہوں کہ جن
موصوف نے مختلف کتابوں سے مختلف زبانوں کے اسماء انتخاب کر کے کتاب ہدایہ
اضافہ کرنے اور نفس کتاب کی تصحیح اور طباعت کی تصحیح وغیرہ میں کافی طور پر میری
مدد فرمائی ہے۔

اس کے بعد میں علی حضرت قدر قدرت حضور پر نور سلطان العلوم
نواب میر عثمان علی خاں بہادر نظام الملک آصف جاہ سابع
کے دور حکومت کی تعریف کئے بغیر نہیں رہ سکتا کہ اس روشن زمانہ میں دن بدن علوم
و فنون ترقی کر رہے ہیں اور آگے دن نمایاں اور نادر کتابیں طبع ہوتی جا رہی ہیں
اور حکومت نہایت فیاضی اور دریا دلی سے اشاعت علوم و فنون میں بے تعدا پیروی
صرف کرتی جا رہی ہے۔ خداوند عالم بادشاہ ذیجاہ اور صاحبزادگان بلند اقبال اور
شہزادیان فرخندہ فال کو تادیر گاہ ہمارے سروں پر قائم رکھے آمین ثم آمین۔
آخر میں میں ناظرین کرام سے درخواست کرتا ہوں کہ نفس کتاب اور ضمیمہ میں
کہیں کتابت یا تصحیح کی غلطی رہ گئی ہو تو ازراہ کرم معاف فرما کر اس کی اصلاح فرمائیے

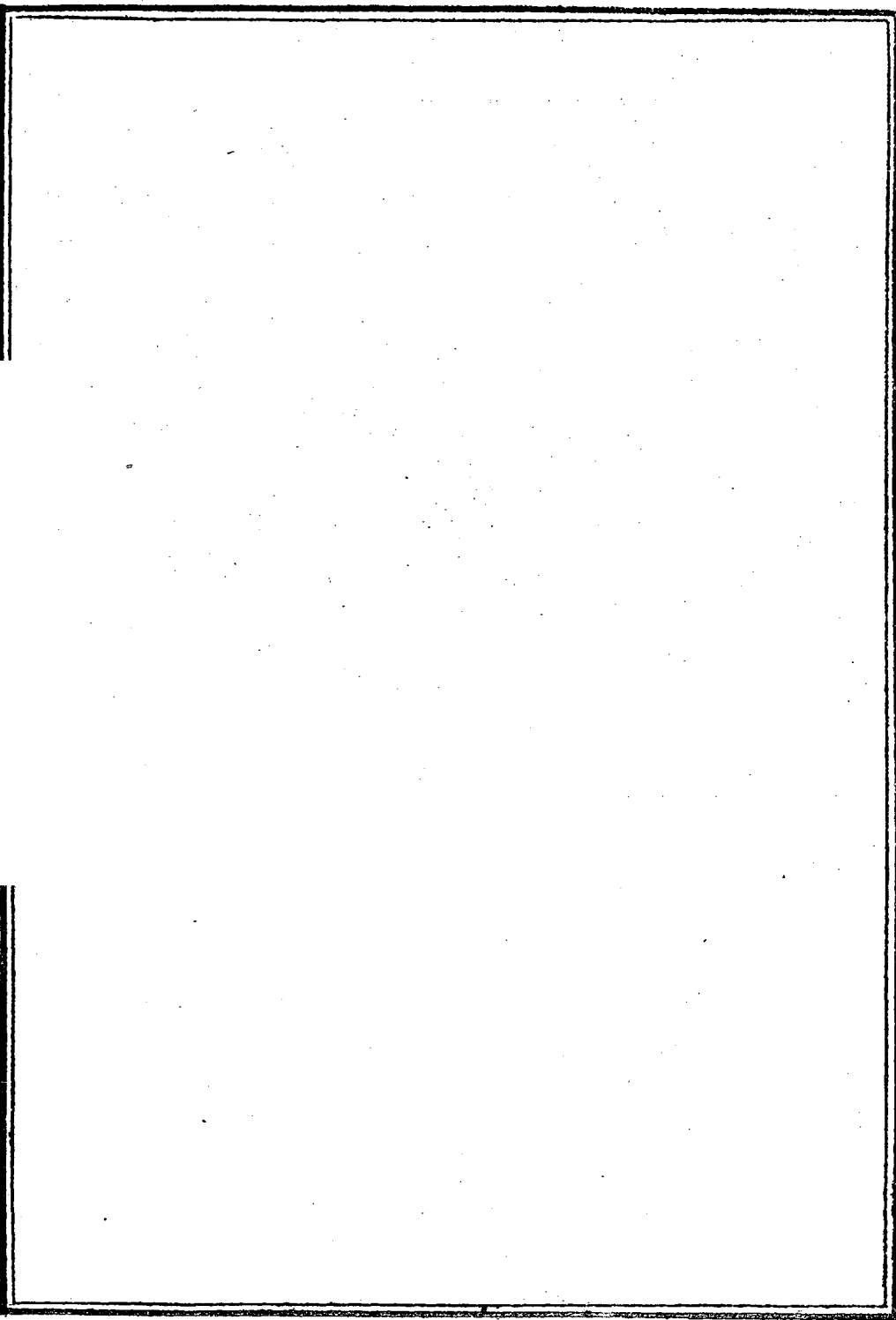
خادم

حکیم الوفا محمد واحمد

مستعد انجمن اطباء و مجلس منتخبہ

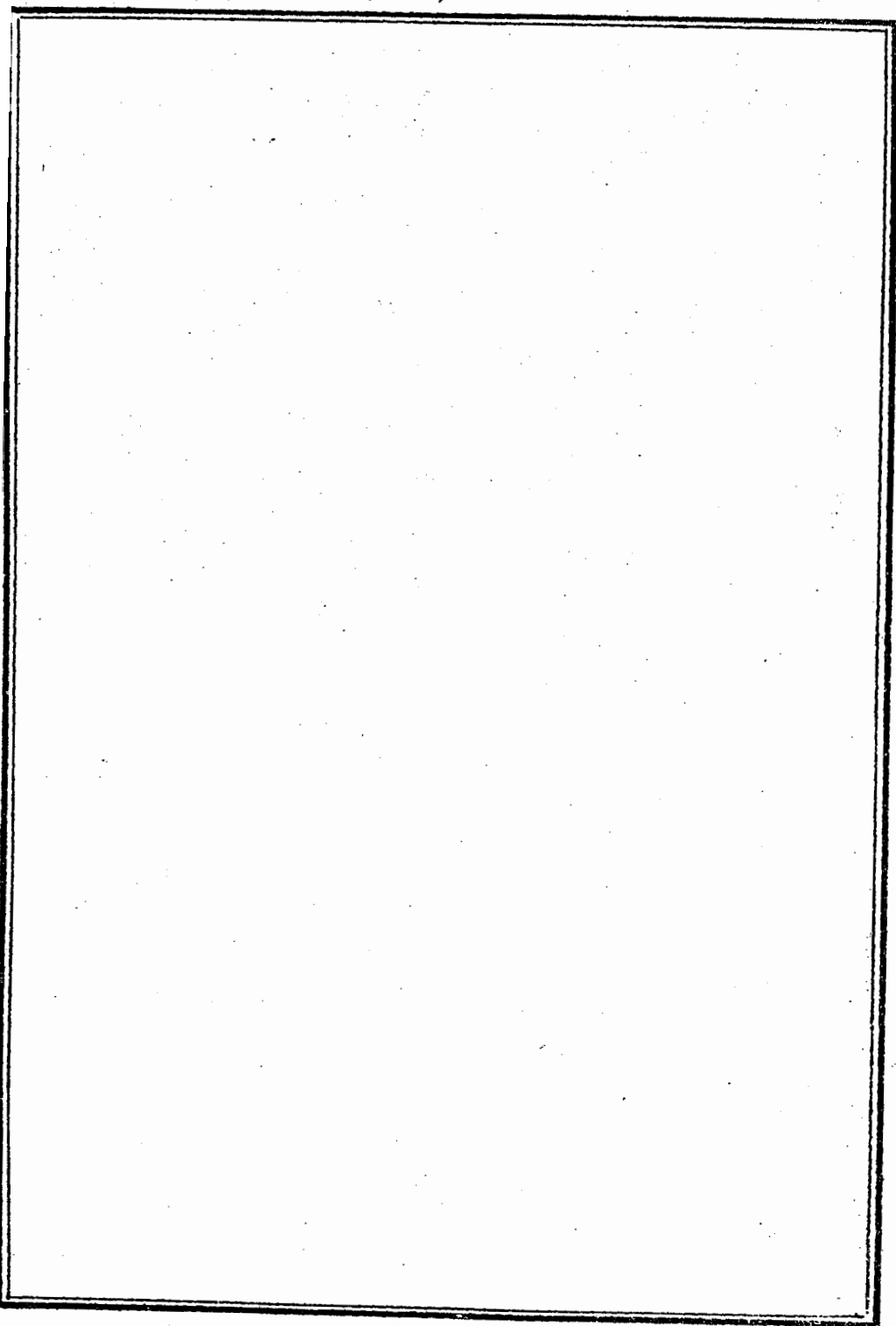
حیدر آباد دکن

مرقوم ۲۵۔ رجب المرجب ۱۳۵۴ھ
۳۰۔ آذر ۱۳۵۴ھ



فهرست مضامین کتاب بایوگرافی رضائی جلد اول

سلسله	مضمون	صفحه
۱	خطبه افتتاحیه	۱
۲	ویساجه	۳
۳	تذکره اول در اصول بدن و غیره	۶
۴	فائده اول در بیان عناصر بدن و غیره	۷
۵	فائده دوم در کیفیت خلقت انسان	۸
۶	فائده سوم در بیان اعضاء و شمار آن	۱۰
۷	فائده چهارم در بیان اخلاط	۱۱
۸	فائده پنجم در بیان دهانتها	۱۲
۹	فائده ششم در بیان ماکول و شروب	۱۳
۱۰	فائده هفتم در بیان فصول	۲۲
۱۱	فائده هشتم در بیان ملکها و اقالیم	۲۵
۱۲	فائده نهم در بیان غره طایفه افندیه و ادویه و مراتب صلاح یا آنها و اوقات خوردن و دارو	۲۶
۱۳	فائده دهم در بیان آنکه ادویه از کدام زمین بهتر و از کدام بدتر	۳۲
۱۴	تذکره دوم در بیان اوزان و مصالح و مضار ادویه و افندیه و بعضی مقولات دیگر	۳۳
۱۵	بیان مصالح گوشتها	۴۲
۱۶	تذکره سوم در فوائد اسما و ماهیات و افرجه و افعال و ضرر و خواص	۴۶





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سبحان الذي علم الانسان علاج الابل ان لشفاء الاسقام واثار
 الفاعل بالقابل في الارواح والجنان لصحة الالام - خصص لكل داء
 دواء - وقد رفي الكل شفاء - واصبح سوء المضار بحفظه الصحة بمنزلة
 الحكمة الحقيقية - وركب الطبائع لازالة العلة على منهاج قانون
 الحكمة الاصلية - نوع اجناس المزاج الثاني من كيفيات الاولئك
 وفصل اصناف المركبات من كميات الفواعل والقوابل - تعاليت
 ربنا من جواهر الاجسام بالاعراض ورتبها بالتجربة والقياس بحسب
 الاغراض - نحمدك بعدد ما خلق بل لا احصى ثناء عليك انك
 انت الحكيم الحكيم - افضل الصلوات واكمل التحيات على من
 ارسل بالفرقان الذي ورد آياته دواء النسيان وحرب اوراقه

شفاء العصيان - خاتم الانبياء محمد الذي أسس اصول الدين في
 الفرش - وابني فروع اليقين على العرش شجرة شريعته مفرح قلوب
 المؤمنين وقشرة طريقته محلل ارواح المنكرين - وتنسيك سنته
 مقوى اركان المسلمين وتفسير احاديثه مفتت اجزاء المنافقين
 وعلى الله واصحابه الدين درجا تهما على - وجهه اولي - مفتحين
 ازهار حدائق الدين مملسين انوار حقائق اليقين - مادام الاشجار
 مثمرة والامطار مطقة - برحمتك يا ارحم الراحمين - **اقا بعد**
 فيقول العبد الضعيف المستعين بفضل الله محمود على بن حكيم حضرته الله
 عفا الله ذنوبهما وستر عيوبهما لقد صرفت عمري في اكتساب العلوم
 النقلية والعقلية الاصلية والفرعية حاضرا في حضرة العلماء والحكماء
 خصوصا الطب بشرافة موضوعه بالخصوص القطعية وفضيلة مسأله
 بالاحاديث النبوية حصيلة في زمان سلامة الاحوال واوان قوة
 الافعال شرطت اكثر كتب المتقدمين والمتأخرين من الكليات
 والجزيئات والمفردات والمركبات فتا وجدت فيها اثر من الادوية
 والاغذية الهندية والداكنية وقد كنت اعرفها بقدر طاقتي اردت
 ان اجمعها مع صورها وطبائعها ودرجة الكيفيات وشربة الادوية
 واصلاح الضرر التي حصلت لي بالقياس والتجربة واخذ الثقات
 الذين يلزم الوثوق على اقوالهم وباحد اس الصائبة من ابائي واساتذتي
 رحمهم الله كما هو دأب السلف افادة للطلبة خصوصا الولد الخفي

عليه جميع خير يعني شگوفه به باعنائيه پردخت كه از طس يعني تاباني كه جمع آن يعني وقت كه جمع كس يعني دكهن دبه را بر ركا
 رنمن كه يعني رسا در سنده كه يعني خوشخت و طريقه ۱۱ -

رضا علی صانه الله العلی وشرعت فيه مبقاً بأفواء الاسماء الاشياء
المفردة مع المركبات التي من اختراعنا والمجربات التي من بعض
المجربین الذين لهم تراکيب حسنة وصنائع لطيفة فجمعتها كتاباً
موسوماً **بألفواً للحکمة** - بتوفيق الصمدية السرمية
سائلاً ان يتبني به جميل الذکر وجزید لا جرضاراً الى من ينظر
اليه من سليم الاذهان ان يسترذلي من البیان ويصلح خللي من
العیان فان الانسان قد يقع في الذهول والنسيان بالله التوفيق
وبدلاً ازمعة التحقيق وهو حسبي ونعم الوکیل **بسم الله الرحمن الرحيم**
اليه يصعد الکلم الطيب هـ

هر گاه که از زمين روید وحده لا شریک له گوید
غنچه اش چون دهن نماید بوی صلوا علیه می گوید
بار پایش چو بر بهار رسید لذت از سلوا بهمی جوید

اما بعد میگوید احوج الناس اضعف الاساس ابن محمود دکنی تقدره الله بغفرانه واسكنه جنة
فنانة که از حدیث سنن تالافت آن مصروف بتعلم علم صرف ونحو معقول ومنقول ودرجاب اساتذة
واکا بر دوران خصوصاً در تلذی حضرت قبله علیه وکعبه قدسیه برهان قیاسات کونیه دلیل اشکالات
انتاجیه بحر علوم معقول ومنقول بر رسوم علل ومعلول جامع جواهر مسائل ودعوامل لامع در فضائل
وقوافل وحید العصر فرید الدهر خلاصه خاندان مصطفوی زبدۀ دودمان رضوی ظهور بطون موسوی
نور اصلاب رضوی السید محمد اسمعیل عرف سیدان صاحب اقام الله برهانه وادام اطلاق اجاز
بوده اکتساب واقباس علوم نمود زیرا که شیرین ترین نعم الهی در روشن ترین حکم او علم است هر که آسان
له جمع رام یعنی چهار درشته که چوب جینی ختر بندد و بروی چهار بند ۱۲ حقه نوشتن و تانگی و اهل چیز

فَقَدْ فَازَ فَوْزًا كَثِيرًا چنانچه در بزرگی علم و اهل آن آیات و احادیث و اقوال وارد است
 ذلک فضل الله یؤتیہ من یشاء علی الخصوص علم طب که موقوف علیہ صحت ابدان و
 آن فضل عطیات الهی و باعث حصول سعادت اخروی است در تحصیل آن درنگ نکرده بجناب
 آفتاب انساب والد ماجد که در تحقیق مفردات ادویه و ترکیب مرکبات آن هم جنب جالینوس
 و یسقوریوس و تدقیق امراض و علاج آن پہلو بہ پہلو سقراط و بقراط بلکہ دم عیسوی و دست موسوی
 دشتی حفظ مختصرات و ذکر مطولات و ضبط معالجات ہر امراض بحسب علل و اعراض و افراط و تفریط ادویہ
 و اغذیہ بہ موافق استعداد خود از مبداء فیاض فیضان گرفته بمعالجات مرضہای پرداخت در آن اوقات
 والد شریف اشتغال طرح تحریر مایات و افعال و خواص ادویہ ہندیہ کہ اطلاع بر آن ہر یک کے از طلب
 یونانیہ نبود و از خداقت کاملہ و حد است صائب مدہائے دراز خویش دہن نشین گشتہ و از مزجہ و نفع
 و ضرر آنها بقیاس و تجربہ موافق قانون طبیہ مد رک شدہ بود بعبارت عربی مثل جامع ابن بطیار
 و تذکرہ داؤد الظاہی رجہا اند و مانند آنها انداختہ بقیہ قلم اعجاز رقمی آوردے چنانچہ مسودہ ہاشد
 اما ہنوز کشوش و غیر مرتب بود و عمر شریف ہم بہ نو سالگی رسیدہ فتورے و قصورے در قوی طاری
 گردیدہ بمرض فالج مریض گشتہ بحکم کل نفس ذائقۃ الموت و لکل داء دواء الا
 السام و دلیعت حیات سپردن اللہم اغفرہ و ارحمہ چون بخیاں ایں فقیر رسید کہ زندگی
 فانی و متاع دنیا اندک و صد حرف در خاطر و یک نفس ہم فرصت نیست چنان باید کہ کہ چیزے
 یادگار بر صفحہ روزگار بماند ہمہ پیچ دید و پیچ باقی و پانزدہ از تصنیف و تالیف کتاب ندید و بنا
 آن ہم والد بزرگوار کردہ بودند بعضی از حکماء مدققین و اطباء محققین نذر ریے ادویہ ہندیہ
 شدہ اند اما بربیل قلت و ندرت ہذا بخاطر فاتر فقیر گشتہ کہ تحقیق آنها بقدر طاقت خود
 نمودہ کتابے جامع ادویہ ہندیہ سازم بنا بر اتمام ہم مذکور بر خود لازم و مستحکم دانستم کتب ہندیہ مثل
 شمس کبھٹ و وردی کن و دہنوتری و ویشنوتش کہ در کتاب اول کشش باب است و ہر بابے
 از یک مزہ موصوف و آل مدہرہ یعنی شیریں و آملای یعنی ترش و لون یعنی شور و کھٹو یعنی تیز و کٹ
 یعنی تلخ و کشانی یعنی زمخت است و چونکہ در آن کتاب ایں کشش طعم است شمس نامیدہ اند زیرا کہ

نہ فقیر رسید

لہ لغت حیدر آباد است کہ بجائے مخشوش کشوش می نویسند فافہم عبد العظیم نصر اللہ خان الخوجوی

شش معنی شش کس یعنی مرز و کھنٹ و پوتی و گرنہہ الفاظ مترادفہ معنی کتاب پس در کتاب
 مذکور و ہر باب شش نژدہ آہنا ادویہ و آسیامی ششہ اندیچا نچازا سما و مذکورہ ماہیت و خواص افعال نیز مستفاد می شود
 بحول انداز ترجمہ ظاہر خواهد گردید و از کتاب دوم خواص و فعل ہمہ ادویہ ظاہری شود و ہر اکہ
 در وی معنی ہمہ و کن معنی فعل یعنی در کتاب مقرر ہمہ فعل ادویہ مرقوم اند لہذا بایں ہمہ موسوم
 و کتاب سوم منسوب بسوئے حکیم و ہتر کہ مصنف او بود گویند کہ و ہتر حکیم عظیم و او تار بانی مبانی طب
 و مصنف کتب بود در وصف او کتب ہند بہ بخودہ اند در کتاب مذکور ہمہ اسماء اشیاء ہمہ خواص و
 فعل است و کتاب چہارم مصلح مضار ہا است یعنی فلال دوار ا مصلح فلال دارد و فلال کلمہ رازیق
 فلال در مان است جمع ساختہ و از عالمان و مترجمان علم ہندی زبان سنسکرت زبان فارسی ترجمہ
 نمودہ و دیگر کتب مانند معدن الشفاء و دستور الاطباء تالیف شریف و مخزن ادویہ کہ شش بر بعضیادہ
 ہندیہ است مع کتب متفرقہ فارسیہ فراہم آوردہ مسودہ ہائے والد مرحوم کہ بعبارت عربی بود بفارسی
 ترجمہ نمودہ و خطبہ کتاب مستطاب تیمناہ بچمال داشتہ و نباتاتے را کہ آوردن آہنا ممکن بود طلبیدہ
 و آنکہ ممکن نبود خود رفتہ ملاحظہ نمودہ و با از ثقات شنیدہ ماہیت آل نوشتہ اکثری را بجز بہ آوردہ
 و بعضی را با عتماد کتب ہندیہ قدیمیہ گذاشتہ بقید تحریر در آورد کہ افادہ خاص و عام شود و ہر کس
 بدعا و خیر یاد کند و از جملہ باقیات صالحات بماند از آنجا کہ آبا و اجداد فقیر نسبت بنجادی دگاہ خوانند
 کامگار و سلاطین عالی تبار یعنی خاندان نقشبندیہ و دودمان مضیعی علیہ نور بخش مہر و ماہ عالم دنیا
 نظام الملک آصفجاہ داشتندے بنا بر آن در عہد فرماں فرمائی رئیس اعظم نواب انجم والی ملک
 عالم ہر علم و فن بندگان حضرت قدر قدرت خدیو زمین و زمان خداوند مبین و مکار ذریعہ امن و امان
 وسیلہ آرامش عالمیاں ظل ظلیل ایزد متعال بتیل و ادوار بیجاں منظر اتم پروردگار رحمت اعم از دیدگا
 بانی مبانی اساس جہان بانی مشیت تو انیم گیتی ستانی المؤمنین من اللہ القادر میرا کبر علی خال سکندر رجاء
 کیواں بارگاہ رستم دوران منظر الممالک ارسطوئے زمان نظام الملک نظام الدولہ آصف جاہ بادشاہ
 ملکہ و سلطنتہ مجہبت ہدایہ آنجناب محل القاب در سن یکہزار و دویست و سی و پنج و در دار السلطنت

۱۔ جمع خاقان یعنی بادشاہ بزرگ لغت ترکی در زمان قدیم لقب بادشاہان چین و ترکستان و حالاً برہر بادشاہ ملائکہ

۲۔ معنی عادل بے ہمتا ۱۲۔ معنی استوار و محکم کنندہ۔ یعنی عالم و دنیا ۱۳۔

حَدَّثَنَا أَبُو سَاحِبٍ اللَّهِ تَعَالَى عَنِ الشَّوْهِدِ وَالْفَسَادِ جَمْعٌ وَتَأْلِيفٌ مُنَوَّدَةٌ مَرْتَبٌ سَاسْتَمِمْ وَنَسْمِي بِهِ
 تَذَكُّرَةُ الْهِنْدِيَا وَكَارِ رِضَائِي كَرَّمَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى مَقْبُولٌ وَلَهَا وَصُورٌ أَرْطَعُونَ
 طَاعِنًا كَرَامًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِالْإِجَابَةِ جَدِيدٌ رَبِّ كَيْتِي قَتْمُ
 بِالْخَيْرِ وَبِكَ نَسْتَعِينُ شَعْرُ مَنْ

بغایات حق جل و علا گشت تجویز نسخه بهر شفا
 سال تایخ یافت بعد دعا تا جہاں باد یادگار رضا

و این کتاب مثل است برشته مذکره و یک خاتمه تذکره اول در بیان اصول بدن و غیره بطریق
 تذکره دوم در بیان اوزان و مصالح و مضار ادویه و اغذیه و بعضی مقولات هندی تذکره سوم
 در فوائد اسما و مایات و مزج و افعال و اصلاح و ضرر و خواص ادویه و اغذیه هندی و حکایات
 در بیان اسما و چند که متعل در مایات است -

تذکره اول در اصول بدن و غیره و آن مثل پرده فوائد فائده اول در بیان عناصر
 بدن و غیره و کیفیت ترکیب آن بدانکه عناصر را در هندی تنو خوانند بدو فوقانی اول مفتوحه و دوم ساکن
 و فتح و واو و الف و آن نزد هندیان پنج است اول پر تخی بضم فارسی و سکون رائے جمله و کسر
 فوقانی و خفاء و سکون تحتانی یعنی خاک و زمین دوم آپها بد الف و فتح باو فارسی و باو الف یعنی
 آب سوم و ایو بفتح و واو الف و ضم تحتانی و واو دوم یعنی باد - چهارم اگنی بفتح همزه و سکون کاف
 فارسی و کسر نون و سکون تحتانی یعنی آتش پنجم اکاس بد الف و فتح کاف و الف و سکون سین جمله
 یعنی آسمان و مراد از آسمان نزد خواص ایناں تجا و لیت و خلاست و بهر یکی ازینها مکانه و متعلقه
 مقرر کرده اند مکان زمین شامه و متعلق او استخوان و گوشت درگ و پوست چربی است و مکان
 آب زباں و متعلق آن عرق و بول و خول و منی و لعاب است و مکان باد پوست و متعلق آن قبض
 و بطن و بجزن گفتن و حرکت کردن و مکان آتش چشم و متعلق او گرگی تشنگی و جلال و جمال و حرص
 و مکان اکاس گوش و متعلق او بیهوشتی و خواب و خموشی و نیاں و غلبه غم با جمله محل هر ایک از خواص

له تو تائے اول مفتوحه و تائے ثانی و او ساکن یعنی عاصر ۱۲ - از سری و هر گوش -

له پر تخی کسر باو فارسی و سکون رائے جمله و فتح فوقانی و خفاء و سکون سین جمله یعنی آب ۱۲ - از سری و هر گوش -

ظاهری است و منسوب به بعضی اعضا و بعضی اخلاط و بعضی عوارض است کما لا یخفی و بداند که درین محل
مناقشات و منازعات است از انجمله اینکه شک نیست هندیان آکاس را جز مقوم بدن گردانیده اند و این
فاسد است زیرا که برای تقویم چهار چیز کافی است چنانچه در مباحث ارکان از شرح قانون علامه تهرانی
بدو جهت شیخ الرئیس ثابت شده هر که مرید اطلاع خواهد از انجمله بگوید آنچه در دفع مناقش از جانب هندی
باین عهد ضعیف بدو چه ظاهر شده نیست بیکه اینکه گردانیدن آکاس جز مقوم صحیح است چرا که مراد
از آکاس نه آن است که هندیان دانسته اند بلکه مراد از آکاس امر سمادی است یعنی حرارت غریزی که
نیست مگر این قدر است که جزو مادی نیست جزو صوری است بهر کیف داخلی است نه خارجی و غرض اشیا
همین است پس معلوم شد که آکاس در تقویم بدن دخلیست و دیگر آنکه هیچ مرکب خالی از ماده وجود
نیست و پس آن چهار چیز ماده و صورت فائض یعنی امر سمادی و لهندی و آتش و اقله علم بالصواب در
تقریر نمودن مکان و متعلقات آنها هم شکوک است مگر این قدر کافی است که هر یک را مسئله دیگریست
که بر آن دیگران را نزاع می شود مسلک هندیان دیگر و مسلک یونانیان دیگر پس توفیق چگونه خواهد بود
ترکیب بدن و غیره از عناصر برین وجه میگویند که منی مرد و قریست و عنصر آب در آن غالب و دیگر عناصر
نیز دارد خون حیض زن منی است عنصر آتش در آن غالب و باقی عناصر هم دارد و گفته که مرد با زن
زود یکی کند حرارت و آتش مرد با دراز محاشش روا می سازد و با دمنی متفرق را از غلبه اش سائل
گردانیده طرف ذکر آورده بیرون می کند و منی در فرج می افتد و با خون زن آمیخته می گردد و با دایس
ماده را در رحم می رساند و چونکه ارتفاع موانع و وجود شرائط باشد در رحم قرار می گیرد و پس مرکب از
عناصر خمس است عنصر باد که باد از غذائے مادر در جمیع آن ماده بدوی رسد و عنصر آتش آن را پخته
می کند و از عنصر آب تری حاصل آید و از عنصر خاک انجماد و سختی رو نماید و به سبب عنصر سمادی و
طول و عرض و عمق حاصل می شود و آن عنصر سمادی که عبارت از روح و نفس است در وقت اتصال
ماده طرفین مصحوب آن ماده می آید و وجود بدن حاصل می شود و همچنین وجود سایر مرکبات موقوف
برین پنج چیز است با سخاوتی مختلفه پس ازینجا ظاهر شد که بر مذمب اینها امر سمادی جز مقوم الیه ثلاثه

له جمع مناقشه ۱۲ سے از منازعت با کسے در چیزے کو کشیدن یا کسے و بر آوردن یا خود کشا کش کردن و
خصوصیت کردن ۱۲ سے جمع نحو یعنی راه و طور باشد لکھ نوالیہ ثلاثہ - نباتات - جمادات - حیوانات ۱۲

است واللہ اعلم بحقیقۃ الحال فائدہ دوم در کیفیت خلقت انسان بدانند کہ وجود آدم علیہ السلام
و حق از عناصر محض بقدرت جناب باری تعالی آشفد پس از اس چوں منی مرد با خون زن در
رحم جمع می آید و استعداد و قابلیت خلوق بهم رسد گری عنصر آتش در جوش می آید تا چنان صورت
بند و برو هفت جرم تو بر تو حصول می پذیرد چنانچه از جوشیدن شیر رغوۃ حاصل می گردد و در اس
پرده ها مادہ بچہ در ماہ اول مانند آب منی غلیظ می باشد و در ماہ دوم بہ سبب گرمی و سردی و باد
مادہ مذکور پختہ شدہ و آمیختہ می گردد اگر مادہ فرزند نرینہ ست گدومی باشد و اگر دختر ست مربع و اگر
خشنی است مانند غنچہ سنبل می باشد و در ماہ سوم مادہ ہاے سرود و دست و دو پا بنظر آورده مرتفع
می گردند و مادہ ہاے اعضا اعضا اند کے بنظر می آیند و میان حکما اختلاف ست کہ اول کہ ام
عضو صورت می بندد نر و بعضی اولاً سر زیرا کہ محل اور اکات ست پس اشرف باشد و ہر چہ
اشرف باشد اول صورت بندد و نر و بعضی دل زیرا کہ جائے نفس و جان ست پس اشرف باشد
و بعضی گویند کہ اول ناف میگرد زیرا کہ سائر اعضا بے نیچہ بواسطہ ناف غذا بے پرورش خود از مادر
خود می یابند و چوں ناف وسیلہ پرورش است باید کہ در خلقت پیش از سائر اعضا بود و بعضی می گویند
کہ اول دست و پائی می شوند زیرا کہ پرورش جنین متوقف بر وسعت محل بواسطہ تحریک ست چنان
می شود و بعضی گویند کہ اول تن میانی موجود می گردد زیرا کہ دیگر اعضا بمنزلہ شاخہا اند و اس بمنزلہ
بنج و تنہ است پس باید کہ اولاً میانی تن مخلوق گردد و بعدہ سائر اعضا و از حکیم و مفسر منقول است
کہ اس ہمہ اقوال بعضی بہ بعضی معارض اند و بر تقدیر تسلیم آد کہ مذکورہ ظنی فائدہ یقین نمی دہند بلکہ
جملہ اعضا و اعضا یک با یکی پیدای آیند مگر بعضی از کمال صغر محسوس نمی شود بعد نختگی ہمہ
در نظری آیند چنانچہ در بارہ نفر کثرتہ و ششم خستہ ہمہ موجود است لیکن سبب غایت صغر بعضی
دیدہ نمی شود پس از رسیدگی ہمہ ہادیہ می شود و در ماہ چہارم جملہ اعضا بطوری پذیرد و دل اند کے
موجود می گردد و از اس جهت جنین را آرزو و مستلزمات حواس می شود و او باعث تسلذات زن
حاملہ است و از اس جا است کہ حاملہ را صاحب دو جان میگویند و انچہ آرزو کند باید داد و اگر نفق
آرزوے حاملہ نہ رسد ہاں حاسہ از بچہ نقصان می پذیرد و ہر خصلتے و ہر فعلے کہ باری تعالی در بچہ

لے بت شدن خون و جسم با لطف مود در ابتدا لے ایام حمل ۱۲ لے چھاگ ۱۲ لے انہ ۱۲

خواسته است مناسب آن در مادرش آرزو پیدا میکند و در ماه پنجم از ماه چهارم افزایش گردد و در ششم
 عقل فاضل میگردد و در ششم ماه تمام اعضا ظهور تمام می یابند و در ششم ماه روح را حرکت انتقالی پیدا
 می شود گاهی در زمین می باشد و گاهی در مادرش انتقال کرده می آید بسبب همین معنی مولود ششم
 نمی زید. بعضی در اینجا شبهه می کنند که چرا در روح در ماه هفتم و نهم انتقال پیدا نمی شود جواب ظهور
 هر شئی موقوف بر استعداد قابلیت است و استعداد قابلیت بغیر رسیدن وقت نمی شود پس ظهور انتقال موقوف
 بر ماه ششم است نه هفتم و نهم و الله اعلم و در ماه نهم و دهم و یازدهم تا هجدهم اوقات تولد است و فقیر
 بعد دو سال کامل نیز تولد مولود دیده است اما این قدر درازی زمان خالی از عارضه نیست و باشد
 و بدانکه وقتی که اجتماع مادیقین شود در آن وقت هر خطی که در آن ماده غالب باشد شخص از آن حادث
 گردد خاصیت همان خلط غالب دارد پس مردم را با اعتبار آن وجه بر هفت صفت اند سه از آن
 بسیط و چهار مرکب یک صفت خاصیت باد و دوم خاصیت بلغم سوم تلخه چهارم باد و تلخه پنجم باد و
 بلغم ششم تلخه و بلغم هفتم هر سه خلط. کسیکه خاصیت باد دارد و علامتش اینکه بیداری ماند و سردی خوش نیاورد
 و صورتش خوب نباشد و دزد و حاسد و بدکار باشد و بر سر و در قص میل دارد و پاشنه پای او بطلد
 و ناخن و موهای سر دریش اندک خرد و خشک باشد و غصه ناک بود و ناخن دندان برود دندان
 بنخاید و منتقل نباشد و دوستی او با بدار نبود و شاکر احسان نگردد و لاغرا اندام و خشک و خشن بود و گنج
 او نمایاں باشد و در سخن گفتن و رفتن شتاب کند و دلش یکجا و نظرش برقرار نبود و فصول گو و مرغ
 بر بسیار جمع مال باشد و در خواب چنان بیند که بوی آسمان میروید و همچنین کس را در مهتاب بادی
 بسیار می شود و کسیکه خاصیت تلخه دارد و علامتش بسیاری خونی با بوی زشت و نرم اندام و پیر
 و سرخ ناخن چشم در دو کاهم دلب و کف دست و پا بود و خوبصورت نباشد و کج برودیش افتد
 و موی سر دریش بی الحاح سفید شود و بسیار خوار باشد و گرمی او را خوش نیاید و فی الحال غصه کند و
 بازگشت نماید و زرد و عمر میانگی باشد و عاقل بود و سخن دیگر که در دهان خود بیش آوردن خواهد
 و در کار زار نیک باشد و در خواب زرد و رخت آلود و کینه باردار و آتش سوزاں و برق و شهاب
 ثاقب بیند و ترس از کسی که کند و تغلیم کسی از ترس آنکس نمکند و گمانیکه تغلیم او نگاه ندارند سخت و
 درشت بود و گمانیکه تغلیم او واضح باو کنند با ایشان متواضع و نرم باشد و بسیار باک تلخه پیشتر آرد و مکرر

خاصیت بلغم باشد علامتش خوبصورت و دل مردم بدیش مائل بود رنگ او مانند رنگ گاه
دوب یا گل نیلوفر قری یا برگ نیب تر و تازه بوده و آشیا و شیرین در سینه خوردن خواهش دارد
و نیکی کس ضلالت نکند و بدی دیگر آنرا تحمل کند و حرص بر مال نباشد و مستقل و قوی دل و زور آرد
بود و هر چه بشنود تا دیر یاد دارد و محبت او استوار و دیر پا بود و دشمنی نیز مثل این باشد و چشمانش
سفید و گوشه چشم سرخ و موی سر و ریش استوار و سیاه مثل زنبور و باشکون باشد و غنی بود و آوازش بهر
مانند رد و قیل و شیره و شرزه باشد و در خواب بسیار آهوا و جیها که در آن سرخاب و ببط باشد و پیرامون
آن آب کشتهای شالی بود و بیند و اعضاے او درست و نیک اندام چرب باشد و زور آرد
قادر بر افعال شاقه بود و تعظیم اتا کند و حرمت مادر و پدر نگاه دارد و در علوم و ادراک فکر نیک دارد
هر که را چیزی بد بد بعد از تامل بسیار دهد و سخن اندک درست و درست گوید و بیماری با اندک بردارد و هر که
مرکب از باد و تلخه یا باد و بلغم یا تلخه و بلغم یا باد و تلخه و بلغم باشد علامتش نیز مرکب بود و بیمارها هم مرکب پیدا کند
سوال - چونکه در مائین غلبه خلط باید که آن ماده فاسد شود پس چگونه این آثار غلبه هر خلط صورت
جواب - غلبه هر خلط بعد از آن باشد که بد آن فاسد و ماده جنین آید و جنین صورت نهند بلکه غلبه خلطی شانه و از آن غلبه
که مردمان را بکیمیا کیمیات و خضائل مختلفه میافزیند و در پیدا و فیاض بخل نیست هر قدر که استعداد بهم رسانند آن
فیضهاں میگرد و بنابراین در ماده هر شخص که غلبه خلطی باشد آثار آن ملائم آن شخص می دهد پس این
غلبه باعث خلقت شخص بر اوصاف مخصوصه بودند موجب فساد خلقت چنانکه جانوران زهر دار که
آفرینش آنها از زهر و زهر پیدایش آنرا ضرر رساند و بعضی از حکما گویند که خاصیت غلبه خلط در مردم
نیست بلکه غلبه عنصری است از عنصر پنجگانه که تن مردم مرکب از آن است اگر غلبه عنصر باد است غلبه
بادی پیدا آید و اگر آتش است خاصیتهاے غلبه تلخه و اگر آب است خاصیتهاے غلبه بلغم و اگر
غلبه خاک است سخت اندامی و پرا اندامی و محلی و بر دباری و آهسته کاری و اگر غلبه عنصر بی مادی
ست پاکی و پر بهر گاری و درازی عمر و فراخی سوراخهاے بینی و گوش و دهان و بیغولهاے چشم
پیدا آید پس لازم است طبیب صادق را که افعال و خواص ابدان و امراض شناخته معالجه مناسب
آن کند و الله اعلم بحقیقه الحال فاعلمه سوهم در بیان اعضا و شماراں و آن اجسام کثیفه اند

که از آمیزش منی مرد با خون زن و دیگر اخلاط بد و عناصر خسته متکون شوند بمشیتیکه وجود بدن حاصل آید و
 آن بر دو قسم است بعضی یک یک و بعضی دو دو و زیاده بر آن چنانکه سرگردن و جبین و رخ و شکم
 و پشت و ناف و مانند اینها که یک یک است و سوراخهای بینی و گوشها و چشمها و ابروها و رخسارها و بغلها
 و کتفها و پستانها و نصیبتین و پهلویها و سینهها و زانوهای و بازوها و رانها و مانند اینها که دو دو است و انگشتان
 است و سر اهل و سر و دست است و دو و ده می باشد و چهار و این هر سه اسما اصول رنگهاست و هفت مجیم
 تو بر تو که گندگی او بقدر عرض شش و چهار حصه از لب حصه عرض جوی شود و هفت کلا و هفت مقام
 اخلاط با هشت و جز آن و هفت دهات و هفت ل و دهات و هفت صدرگ و با نصیب بر کله گوشت
 و نه صد بی و سی صد استخوان و بعضی سی صد و شصت گفته اند و دو لیست و ده بندگاه و صد و هفت
 مقام نظرنانگ و سه خلط و سه ل خلط و نه زخم و شانزده کتله را و چهار جال و شش کوبج و چهار د لست
 گوشت و هفت و رز و چهار کله سنگهاست و چهارده سنوت و سه رودها و یکم و زیاده بمسببت
 ذکر و اثاث چنانچه در رساله تشریح هندی مفصلاً مذکور است پس طبیب را از این اشیاء اطلاع باشد که قوت
 معالجه بکار آید **فاما در چهارم** در بیان اخلاط خلط جسمی است روان که قوام بدن و صلاح و فساد
 و هفت دهات از آن باشد و آن سه است باد و بلغم و صفرا بعضی خون را نیز داخل اخلاط دانسته
 چهار میگویند و اکثری را آنکه که خون روح است و برخه ازین اکثر خون را مانند گوشت جز و بدن میداند
 و سودا را خون سوخته نمیده اند و میگویند که خون از آمیزش باد و سرد خشک شده رنگ تیره هم رسانیده
 و مانند درد شده است و باد فاعل طبیعی و نا طبیعی کردن اخلاط است و بعضی سودا را با سم باد تعبیر میکنند
 لیکن این قول ضعیف تر است بدانکه باد سبک و لطیف و کثیر حرکت و سریع السیر و حال دیگر اخلاط و
 و اصلی براسه است از عنصر دیگر حادث شده مزاج او سرد و خشک و در صحت و مرض عمل قوی تر از دیگر

سه نفع دال مظهر و فساد و سکون هم در خون یعنی شریین ۱۲ ششترت سه نفع کاف تازی و ششترت لام و الف یعنی قوت ماسکه که
 خون، صفرا، بلغم، و غیره را در محل خود نگه دارند ۱۲ ششترت سه فضلات جمیع مثل بول و براز و عرق و غیره ۱۲ ششترت -
 سه مراد از فضلات سه نفع با، فادری یعنی احصاب ۱۲ ششترت سه بزبان هندی نرم گویند ۱۲ سه خون - بلغم صفرا
 سه عرق - بول - براز سه منافذ سه نفع کاف و گهائے بزرگ سه یعنی غشا - سه کچ بلغم کاف تازی و سکون
 را و مظهر و جمیع فادری یعنی لغات که در دو و تنها بمقام سفین و دریا بمقام کعبین می باشند ۱۲ سه در اصل چهار ماس و جوال
 ماس یعنی گوشت در جو یعنی بدن ۱۲ ششترت هندی گوشت - سه استی سنگهاست - استی یعنی استخوان - سنگهاست یعنی جال و فساد
 استخوان ۱۲ ششترت سه سی منت خمره استخوان که از نفوذ استخوان متصل می باشد ۱۲ ششترت -

اخلاط دارد در یک پیک زدن به تمام بدن سیری کند و هرگز آنرا از جانش بهرساند با گرمی گرم و با
 سردی سرد و با خشکی خشک و با تری تری و مزه او هیچ نه نوشته اند که اگر این که زنجنت بسیار شایع است و مقام
 اصلی او که در زنا و دل و گلو و بندگاه است و آن به پنج نوع است. اول دم که برمی آید و
 فرو میرود و دوم آنکه جزهائی قابل روانی را روان سازد و مانند دعات با بول و غلاط سوم آنکه
 هر یک از طعام و شراب بجایش رساند و چهارم آنکه رس و بول و غلاط را بنده اینها را متمیز گرداند پنجم
 در تمام بدن ساری و نگهبان است و اگر به سبب از اسباب فساد گیر و شازنده نوع علت حادث گردد
 و از ضرب شازنده و پنج مهشتا و قسم امراض با دپید آید بلغم و آن فصله کمیوس و آبی است که از آب
 پیداشده پنجه او شیرین و سپید و گران و چرب و چسبیده مثل صمغ و خامش اندک نیکین مزاج سرد و تر
 دارد و او نیز بر پنج نوع است - اول آنکه بندگاه را پیوسته دارد و دوم تن را چرب گرداند سوم
 جراحت را به کند چهارم نقصان جسم را برابر کند پنجم قوت دهد و برقرار دارد و محافظت وجود نماید و
 کار آب دارد مقام اصلی او جائی طعام خام و از بالاس که تاناف و سینه و سرد و حلقوم و بندگاه
 است صفرا و آن فصله خون و آتشی است که از آتش حادث گشته رقیق و تیز و حاد و سرخ و گرم است
 و بیک و مزه تیز و بوی به مانند گوشت گنده دارد و مزاجش گرم و تری و خشک و خام آن سبز
 و پنجه زرد و صرف تلخ و نیم پنجه اندک ترشی دارد و او نیز بر پنج قسم است یک آنکه روشنائی و
 رنگ وجود آورد دوم هضم طعام کند سوم معده و امعاء را پاک کند چهارم روشنائی چشم از آن بود
 پنجم خرد و گرمی تن ظاهر گرداند مقام اصلی او میان معده و جگر و پسته و دل و چشم و جرم است خون
 را در جگر و تمام بدن برد و معتدل در گرمی و سردی و مزه شیرین و چرب و گران و سرخ و بوی خوش
 مانند گوشت خام دارد - نوشته اند و خدا تعالی بحکمت بالغه خویش بلغم را بالاس صفرا قرار داده
 بسبب آنکه بلغم مانند آب است و تلخه مثل آتش و چونکه رنگ پر آب بر آتش نهند آتش بر بدن
 نهد و پنجه کند چنانکه بلغم آتش تلخه را بر شدن می دهد و از گرمی آن طعام پنجه میگرد و از افزایش
 باد شکم و روحت اندام گران و خوردن و آشامیدن اشیا و بادی خوش نه آید و درد انگیزد و
 در شکم بگردد و از افزونی بلغم گرانی و کاهلی و بے رغبتی بر طعام و کف و از پنی و دهن آب روان
 گردیدن پیدا شود و از افزایش تلخه رنگ زرد و گرمی و آروغ ترش و تیز و خشکی و تپاک خیزد و خون
 حادث و موت

از زیاده و کمی خود چون تلخه تیاک انگیزد از چیزها نیکه تلخه زشت شود خون نیز زشت گردد و چون خلط
 با خون آمیزد خون در جوش آید از جوشیدن شیر و شربت و عصاره میوه با از آتش و گرمی آفتاب
 و محل گنجایشش نکند بالضرورت بواسطه باد در تمام بدن سرایت کند و باعث فساد و بیماریها گردد
 و از آنزایش او جسم و چشم سبز و در گها پر خون نماید و بسبب نقصان اخلاط و بسیاری قته و اسهال
 و ناس و خوردن داروئی اعتدال بعد حصول آن و حبس بول و غائط و غذائے ناموافق بسیار
 زور دفاقه و جماع و بیقراری دل و اسباب زیاده و کمی پس علامت نقصان بادستی اند
 کند و سخن انگ گوید و بسیار کردن نتواند و فرحت و آرام و عقل کم گردد و آرزوئی خوردن ناخن
 و مویک کند و غذائے خنک و دیر پخته در محنت و تیز و تلخ و سیل بخوردن اشیاء باد انگیزد از نقصان
 بلغم بدن خشک و سوزاں و محل طعام خالی و بند گاه سست و تنگی زیاده و لاغری آرد و خواب نیاید و از آنکه
 نیشکر و شوربک گوشت و چیزیکه از شیر و دوغ و شکر سازند و گوشت گاو میش و بز و گراں و بلغم انگیزد و آرد
 و از نقصان تلخه گر سنگلی کم و گرمی و بے رونقی بدن و آرزوئی خوردن کجند و ماش و کلمتی و طعام غله
 آتش کرده و سرکه هندی و دوغ و چیزهای ترش نماید و از زیادت و نقصان اخلاط و گداختن
 محلهای و خود و سرایت کردن آنها علل های گوناگون پیدا میشود و اخلاط از چهار چیز زیادت و
 نقصان میگردند خوردنی و کار کردنی و زماں و مکاں و ساری شدن آنها به پانزده طریقت تخمیناً
 کم و زیاده گاه مفرود گاه مرکب بترکیب ثنائی یا ثلاثی یا رباعی گاه به و جمیع بدن و گاه
 کم از همه بدن و گاه به درایک عضو گردد آیند تا وقتی که قوت نگیرد علاج آن باید کرد که اول وقت
 علاج است اگر باد و محسل تلخه برود بعلاتش دریافت علاج تلخه میکنند و اگر تلخه در جائے بلغم برود علاج
 بلغم کنند اگر بلغم در محل باد رود علاج باد باید کرد همچنین بر خلط که محل خلط دیگر برود علاج آن دیگر باید
 کرد تا که دیگر فاسد نگردد و بعد مرض نرسد پس از علاج دیگر که قوی گردید اول خود بخورد ساکن میشود و اگر
 بعد تغییر علاج کند دوم وقت و اگر بعد تغییر بین کند سوم وقت و بعد پر زور شدن خلط
 محل دیگر و علامات حدوت مرض چهارم وقت و بعد ظهور مرض بجزو آن علاج کردن وقت پنجم
 و بعد قرار گرفتن و بکمال رسیدن مرض ششم وقت است و اگر درین اوقات علاج نشود مرض مایه
 گردد هر حکمی که معرفت کند آن محل و جوشن و زور آوردن و مقام گرفتن اخلاط باید ملاحظه است و الا خیر و نیر

و دود رخ در سنگی و شیر جوئیده و سر کرده در شنی و آب و شربت و شراب در گلی یا شیشه و یا بلور و شور
 و ترش و تیز در گلی بزرگ و نیک و مطعومات در همین و مشروبات در سیار و حلوا و شیرینی پیش در
 جائے پاک و خوشبو و آراسته و پیرایه بخورد و وقت خوردن با فرحت و خوشی در مکان هموار باشد
 و دل بر طعام بخارد و لقمه بر لقمه تو بر تو بخورد که تا بیک بارگی در هضم آید و اندیشه و غصب در دل نیارد
 و پیش مردم بگانه نخورد که تا آخر چشم بد نشود شیش شیرینی و میان طعام استیاء ترش و نکس و بعد از آن
 تلخ و تیز بعضی کس را بعد شیرینی رغبت بر ترشی میشود و بعضی را بالعکس و همچنین بر هر چیز که رغبت
 شود آن چیز خوردن مفید اول طعام سخت و دیر هضم مانند نان و بعضی در آن گفته میان آن میانه و آخر آن
 خفیف و اول و اوسط و آخر آله نافع و دافع علتها و اغذیه که در روغن بریان کرده میسازند آن هم را در پها
 و غیره را در میان طعام بخورند پس پیش نباید کرد زیرا که اگر پیش از طعام بخورند تب و باد و صفرا پیدا کند
 و اگر بعد آن بخورد فقط تب می آرد و اگر میان آن بخورند باد و پت و کف پیدا می کند و آنکه از روغن
 کبجد سازند مولد تشنگی و گراں و تند و گرم باد و صفرا در کند و آنکه در روغن زرد سازند سبک و دافع باد
 و صفرا و مقوی و روشنی بخش و آنکه از آب سازند دافع پها و آنکه در روغن زرد بریان کرده در شهید اغذیه
 کف و صفرا را میزند و قسمی از اغذیه است که آنرا چکلم گویند از آرد و برنج و اجوائن و کبجد سفید و نمک و مچ
 و مانند حلقه با ساخته در روغن کبجد بریان کنند مولد تب و مسقط اشتها و مقوی و تیز و گرم و سخت است
 و قمیمکه آنرا اگر با افطار یک گویند دل را خوش کند و مقوی و فزائنده منی و اشتها و دافع گرائی و مانند گی
 و قمیمکه ادنا مانند از آرد و آرد و برنج و مچ سیاه و شیر و شکر و زیره و ادراک و پاپانی میده کرده
 در پارچه بسته میانش سوراخ نموده در روغن بریان کرده می سازند مسمن و فزائنده منی و مقوی سینه
 و بر کتیت عضه می کند و آن را از آرد گندم و نمک گلوله ها کرده در آب یزند و موزک نیز میگویند -
 برغن یاوری دهد و در سینه خلیه میرود و گراں و مسقط اشتهاست و سارشل که از آرد دال، نمک بیل
 و آرد برنج شب در آب تر کرده صبح میده نموده نمک و شکر و مچ سیاه و ادراک و زیره و الاچی و مسکه
 طانی داده از شیر میده کرده در پارچه بسته و سوراخها کرده در روغن بریان نمایند - بر صفرا و باد و کف
 عضه کرده بدر می نماید و قرصها که از آرد و برنج و مچ سیاه و جاک پهل و ماخواه و زیره و قند و نمک سفید

و پاپر کهار و هینگ و کجند سفید ساخته در روغن کجند بریان کنند خوشی طبع افزاید در خوشی نبخشند مزه میزد
 و قوت آند و غلو لها که از آرد گندم و آرد و آرد و منگ بآب پیچیده میزد کرده نمک و مچ سیاه و ادرک
 کشنیز تر کو بیده مخلوط کرده گلو لها بسته در آفتاب خشک کرده و در روغن کجند بریان کرده بخورد خوش
 طبعی نبخشند و مزه دهد و قوت آرد و کچوری که از آرد گندم رو بر آورده از اندک آب نیم پیچیده کرده شکر و سیاه
 و دانه الاچمی و اندک کافور میان ناهنک تنک نهاده و در روغن زرد بریان کنند مقوی و خوش دقتی
 دهد و صفرا و باد دفع کند و چشمها تیر گرداند شیرین و با مزه و پر بهیزی است اندک سردی پیدا می کند و
 کنگی برنج در آب تر کرده کجند مقشر و شکر آمیخته خوردن مستطاب اشتها دافع تشنگی و اعضا شکنی و مقوی مریه
 پرمیه و کیلی دمان دافع خن و سوزش و اسهال و گرمی بول و کف و سرفه و صفرا و باد و سبک و قوی آن
 که ستوانند بامراض چشم مفید اشتها و تشنگی و اعضا شکنی و پرمیه و استحاضه و در کند و مقوی است و
 بامراض باوی و پتیا و ضعیف الشهوه و سرد مزاجان و اما صاحب ^{ببریان} گوهر امضر و بخیری که در هندی کایم
 گویند از سونبه و مچ سیاه و پپلی و پلا مور و سیاه زیره و سپید زیره و قلع زیره و تیز ریات
 و دار چینی و لونگ - و الاچمی - و گل سپاری - گویند پلاس بریان کرده آرد نموده شکر و روغن زرد
 آمیخته می سازند و دافع کف و باد و زنان نوزائیده مفید و کایم که از دال نخود و گندم و منگ آرد
 در آب تر کرده از پوست پاک نموده سائیده آرد گندم آمیخته بآب گرم میزد کرده مچ سیاه و سرخ
 و زیره و ادرک و کشنیز و هلدی و پیاز و نمک و اندک هینگ سائیده آمیخته قرحا بسته در میان
 سوراخ کرده در روغن کجند بریان نمایند و در روغن زرد انداخته می سازند مقوی و خوشی دهد
 مزه ده و بی افزا و دافع امراض و آور پندی قسم چینی است ترکیب آن تمر هندی خام پاک کرده کشنیز تر
 و خشک و نمک و رانی و هلدی و پیچیده بریان مچ و ادرک و قند و لسن و آب لیمو و اندک کجند بریان
 سائیده در چیمه روغن کجند گرفته پیاز و لسن و در بریان نموده در آن داخل نمایند که تا داغ شود شسته
 آرد و مزه دهد و مدر بول و دافع غلظت و رنگ آن و مقوی استخوان و میزد بویاس و باد و پت و سخت
 روغن کجند و بدن را روغن دهد و روغن زرد و جان را قوت نبخشند و تیر حیات افزا و ترکاری و دهاجی
 امراضها و گوشت گوشت را زیاده کننده نوشته اند و روزی دو بار یا در دو روز سه بار و هر وقت
 عادت گرفته و در فصلی که شب دراز باشد و پیاس اول روز بخورد و چول روزها دراز نشود بعد از

دو نیم پاس روز اشیا و تر شیرین بخورد و در شرح ششرت گفته این ترتیب هر کس راست که روز نیمه یکبار بخورد و یکسکه دو مرتبه بخورد و او را شاید که که بوقت یک پاس و دو پاس روز مقدار نیم گرم سنگی یا چهارم حصه گرم سنگی داشته طعام بخورد و دوم کرت بعد از سه نیم پاس و در طب حجت گفته اول کرت یک پاس و دو پاس روز دوم کرت در همین مقدار شب سه حصه شکم از طعام پر کند و یک حصه برائے آب و بعضی گفته اند که دو حصه طعام و یک حصه آب و یک حصه برائے باد و بلغم و تلخ نگهدارد چون وقت نیامده باشد بخورد و اگر وقت معتا گذشته باشد کم خورد و سخت و اندک و سخت بسیار بخورد و باید که طعام لذیذ باشد لذیذ است که بعد خوردن آرزو بر و پنهان باشد از طعام غیر پاکیه و مخلوط نجس و خاشاک و سنگریزه و خاک و غیره و بشینه و گنده و سوخته و سخت و سرد که باز گرم کرده باشد و نیک پخته نه باشد بهر پسر و دو بعد طعام خلال کند و خوشبو در دهن آرد و اندک بشینه بدهد صد گام آهسته زندیس آژاں راستا بغلطه باز بهر پهلوی چپ آید و در طبع آورده اند که اگر شش با ند شکم بزرگ شود اگر راستا بغلطه قوت زیاده شود اگر چپ آید عمر زیاده گردد و بخوردن طعام میل طبع نبود یا بعد خوردن خنده بسیار کند قی آرد و بعد طعام بخوابد بسیار نشستن و خواب بسیار کردن و نزد آتش و بیتاب نشستن و شناسواری کردن بد است و عدم یک طعام و سبزی و غله دال و اشیا و ترش بسیار در کار نبرد و برنج در اغذیه بهر پرخ و گندم دیر میخورد و باقی غذای است کم و فضله زیاده و مداومت گوشت موجب سختی دل و غلظت و کدورت روح و روغن و شیر که خلاصه غله و گیاه است مقوی تن و ترکاریها و میوهها بحسب اقتضای و مناسبت مزاج و فصول استعمال نمایند مزاج و افعال و خواص هر ایک از اغذیه و ادویه در تذکره سوم می آید بعون الله تعالی و هنگام خوردن طعام آب اندک اندک پیچید یا شام و بهترین مشروبات آب باران است بر مرغیات اول اندک آب گرم با چینی خشک خورده آب سرد بنوشد و در سرما سر که میزند میفد و بعد از عمل آب سرد و همچنین بعد خجرات و شیر برنج و شراب و زهر خورده را و بعضی میگویند که یک طعام از غلظت کرده خورده باشد آب شیر گرم و بعد مثال و مونگ و مانند آن شیر یا شور با گوسه گوشت و کسکه از خجگ مسافت راه و بتیاب و بتیاب شده باشد یا زحمت شراب و زهر دارد و اینر شور یا شیرین و فو

و بسیار گوشت شیر مثل آب حیات و لاغر ابعدا طعام شیر و فر به رابعه
 شهید باب سرد مناسب و بر طعام نخود یا ماش جغرات و آب جغرات و سرکه هندی بهتر شراب خوار
 رابعه گوشت خورده شراب مفید که نیکه شراب نمی خورد بعد طعام آب میوه ترش مانند نار و لیمو مفید
 و بعد استعمال گوشت و طعام هر غله که باشد ترشی آر دکنار و بعد گوشت خرگوش و خارشپت و مانند آن
 سرکه هندی و آب و نیل گاؤ و امثال آن شرابیکه از قفل و دراز سازند مفید و بعد گوشت کوه و تیر
 و تیر و مانند آن شراب کنار خورده و بزرگ و بعد کبوتر و فاخته و غیره شراب در جتهای شیر دار و برگ
 شیر و مانند آن شراب خرما و نار جیل و برگ گوشت زراغ و عقیق و مانند آن شراب اسکندر و برگ گوشت
 و مثل آن شراب خام از سوجنا و اسپ و شر و مانند آن شراب تربله و گاؤ و کوسفند و مانند آن شراب
 خام از پوست کبیر و و رگ و جاموس و دشتی شراب بیدایخ و زقوم و شیرانی و گھونگه و غیره شراب خام
 از سنگاژده کبیر و و رگ و سرخاب و غیره شراب خام نیشکر و برامیان لب آب شراب و میوه پاک
 ترش و یا بنج نیلوفر و رامیان دریا شراب خام برنج و بعد میوه زنجبیل شراب خام از انار و بعد میوه
 شیرین شراب خام از سیند می و فلقین و بعد میوه تلخ شراب خام از کاه و وب و نل و بیت و بعد
 میوه تیز شراب خام از خار خشک و بعد گاه به تار و سیند می خرما شراب خام از میوه ترش و کمر هندی
 و بعد مزه به و خیار و غیره شراب از دار بله و کرم یا و بعد سبزی پنجه تان شراب خام از باده بعد از جوی
 و معصف شراب خام از تربله و بعد برای از پنجهول بزرگ و بعد نمک سنگ سرکه هندی و بعد هر
 خوردنی آب سرد خصوصاً آب باران و گرنه آب مالوت و صاحب مرض بادی و کف را آب گرم
 و صاحب تلخه و علت خونی را آب سرد اکنون در بیان آنها گفته می آید که تا بهتری و بدتری دریا
 شود بد آنکه بهترین آنها آب باران است جان را قوت دهد و پاکی بدن افزاید و بسیار خوش
 سازد و زمین را هم خوب است و زهر میزند و مینه سردی میدهد و جان را امرت است و چون آنرا
 از سقف بام و غیره بگیرند میل نافت دور کند و مزاج شایان مواقف و گرم ناصورتیم و زهر مرض
 و بلغم دور کند و آنکه از پارچه بگیرند خالص و دافع باد کف و پست و خشکی زبان و سردی بدل و جان و
 سیند می بخشد و زهر میزند و افزایش می میکند و آب دریائے بھیاگی رقی مزیل گناه و بادویت و کف
 و سبک و سرد و همه چرک بدن و دور کرده روشنی بخشد و زبان مرده می آرد و بدن را خوش سازد آب

دریا کے گودھادی صفرا و بلغم دور کند و مولد و باد و موی سیاه سفید کند و بیماریا پیدا آرد۔ آب کاویری
 و کرشنا دو پتی اس ہر سردیہ اندیک فعل دارند و دفع میل و صفرا و کف و مزہ میدہد دل را بہتر
 و ہمہ گناہ دور کند و سرد است و پشت را قوت بخشد و سینہ و ہمہ تن را خوب و از خوردن کف او ہر
 روز اندکے اندک صفرا میرود و روز بروز بدن از مرضها خلاصی یابد و بچہ گردد و کوئی رودی ست
 آب او شیریں و دافع باد و شستی و خراشیدہ رنگ و زرد گانی بخش آب مطبوخش تیز است تب دور کند
 آب نرید را خوب و با مزہ مزاج را خوش دارد و دل را روشن کند و باد و پست و کف دور کند و پرمیزی
 است و در کتابیے نوشته اند کہ اس آب بطیب میگوید اگر مابریض دہی زود مرض را مینرم و آب
 رود ہا کہ بویے مغرب روان ست بد بویے دور کردہ خوشبوئے دہد تشنگی دفع نماید و با مزہ و سردی
 درد استخوان و سینہ و مانند آنرا بہتر و جاں را خوب است و آب رود کیداری کشط و صفرا و باد
 و کف می کند و بد پرمیزی ست صحیح را مریض و فربہ را لاغر و موی سیاه سفید گشتہ و آب تنگہ را
 کہ از زیر قلعہ کرنول و البورگہ شستہ خالص و پرمیزی و ثوابی ست تب و باد و سردی و صفرا و کف
 و ہمہ سختی دور کند و آب پشائی دافع باد و صفرا و با مزہ کف و اندک سردی می کند و غل و نوشیدن از
 آب آں عذاب قتل برہمن دور کند و باعث زندگی ست آب سرسوتی بہتر و دافع عذاب و ہر چیزیکہ
 ازو طلبندی بد چینی نوشته اند و تردوش دور کند و پرمیزی و بالذت و خالص و فربہ کندہ ست
 آب سورنگھی باد و پست بد کند و لذت دہد و مزاج را خوش کند و ہمہ اقسام صفرا دور کند و مولد کف و
 میگویند کہ از گرفتن نام او ہمہ عذاب و گناہ میرود و آب بہبودک بسیار شیریں کف و کرکتہ باد و
 کند و در ہائے سینہ برود و رنگ بشہرہ بفرزاید و آب بھواتاشی سردی می کند و خراج مقعد و پانڈ
 روگ را مفید غنی می کند کف و باد و قیطر بولی پیدا آرد و خارش و برص می کند و آب رود ہائے
 زود رواں پرمیزی و سبک و ہمہ چیز را خوب و آہستہ رواں کف و باد آرد و اندک تلخ و شور و
 زخمت و شیریں بود در وقت مہضم نیز شیریں شود و در آب آہنا کنجال پیشتر باشد و آب دیگر دریا ہا
 عموماً کہ در جانب مغرب پیدا شوند و بطرفی از اطراف بروند بیک سرد و اندکے زخمت و بودا
 مزہ می بخشد و باد و کف و صفرا دور کند و انکہ بسوی شمال پیدا شوند آب آہنا سیاه و مولد امراض و نیست
 رت و شرورت آب دریا نباید نوشید آب جہرہ باید نوشید و آب را ہم نبوشد آب کوہ ناد و کف دفع

رکبت و اندک بودار و آنچه بد پوشود نتوشند آب ناله با مزه آرد و کف زند و صفرا نشاند و خوب
 روشنی دهد و دل را خوش سازد و موجب جان بخشی است آب ناله که کتاب بے مزگی و قصور با ضمیر و نفخ
 شکم و تب و امراض چشم دور کند و بلغم از شکم بدر کند و دمایل و بول شیریں را نافع و سبک است
 از زمینان آب زرد در و ان بنوشند و آهسته روان نه نوشند آب دریا شور و گرم بشدت و مولد باد و تب
 و کف و کشنده کرم و آب که خود بخود از زمین بر آید و روان گردد و آن آب سفید میشود و مولد باد و کف
 و صفرا شکن و مسقط اشتها و بسیار سرد و تخمیں آب اگر از کوه باشد مولد کف و باد و تب و دمه
 و مسقط اشتها و دافع صفرا و آب شبنم مولد باد و مسقط اشتها و آب اول بسیار سرد و بسیار کف و تخمیں و
 باد پیدا می کند و آب تالاب بسیار شیریں و دافع صفرا و مولد باد و کف و موجب حیات و بے زبانی
 مزه می دهد و سخن را یاد و بی بخش آب کشت زار با بسیار شیریں و دافع باد و کف و صفرا و گناه و عذاب
 آب چاه کلال نه شعله شیریں و کرم و کف و باد و دافع و فزا کننده اشتها و صفرا و اضطراب دور کند
 آب شیریں اندک زخمی هم دارد و کف می زند صفرا و ذیل بانی دفع کند و موجب اشتها آرد و تخمیں
 آب را در تابستان و زمستان باید نوشید و در برسات از چاه می که آب آن از دلو بکشد باید نوشید
 که هیچ مرض نشود و آب شور خواه چاهش قابل فرو شدن باشد یا نه سوزش و صفرا بسیار میکند و کف
 و باد میزند و اندک شبنم آب جهره افزایش منی و خوش می کند باد و کف و صفرا دور نماید و باعث باکی
 جسم و تشنگی تب و گرمی آفتاب را نافع و بسیار شبنم مزاج را خالص می کند و سبک گرم است آب تخم
 شیریں و بسیار خالص و سرد و صفرا شکن و باد می کند آب که در تابستان وقت شب بدارند و در روز
 در آفتاب نهاده استعمال نمایند باد و کف و تب دور کند و تشنگی فاقه بپاشد و اندک سردی کند دل را
 خوش سازد و امراض سستی دفع نموده طبع را روشن کند این نوع آب بسیار امت است و آبیکه از سوراخ
 سرطین بهم رسد شیریں و تشنگی بپاشد و تر دوش و سوزش شکم و پانده و روگ و دهی روگ دور کند
 و آب بای میوه مثل ناریل و بخل و گورد و درخت بورک و موز و یا کھیر و جملش نه گورد و در درخت
 نوشته که آب سرد صفرا شکنی و پرمید و سوزش دور کند و باد پیدا کند و بدن را خوش دارد و بصا جان درد
 شقیقه و کمر و کشت و پرمیز فاقه و پنهان نو و فواق و کف و قی بعد طعام را مضر و آب گرم اجابت
 می آرد و بے پرمیز خوب است کف و گرمی کوش و کلهکپی و باد و قی و بے مزگی و در درج که وقت

آملن حیض شود و در کند و آبیکه به نیم شب گرم کنند مولد باد و کلانی شکم و کف و بد مزگی و آبیکه در
 آفتاب گرم کنند جال را خوب و دافع صفرا ز نافع تا سرد منی را بر اند و مولد کف و باد و پانز در و گ
 و آبیکه گرم کرده سرو نمایند یا نیم گرم بنوشند ترددش و سنیات را نافع و امراض صفراوی را منفرنگه
 در روز چوش دهند همان روز بنوشند و آنکه شب جوشانند شب بنوشند یعنی روزانه در شب بنوشند
 در روز نباید نوشید زیرا که چش آب بد منی پیدا می شود و به منی زیان دارد و در آب گرم آب سرد می
 نباید نوشید که بیماریها پیدا ارد و اگر در یک آتار آب یا بنوشد دافع باد و اگر نیم روز صفر کن و اگر یک یا بنوشد دافع
 کف و از چش آب طبیعت یک می ماند دستور نوشیدن آب اگر در میان طعام بنوشد بدن برابر
 و همواری باشد و چول بعد طعام بنوشد هیچ مرض نمی شود و چول اندک اندک طعام بخورد و آب بنوشد
 این هم خوب است اشتها صاف دارد و نوشیدن آب پیش از طعام زهر است اگر وقت گرسنگی تشنگی
 از آب غرغره یا فرمایند جائز نوشیدن آب وقت صبح یا پیاله بلوری سرفه و ضیق و اسهال و تب
 و سقوط اشتها و درد کمر و سنگ کرده و شانه و کشت و گنده و دمانی و درد گلو و سر و گوش بینی چشم
 در کتیت و چی روگ و سرفه بلغمی در کند و همه را آرام میدهد باید که چش آب اگر وقت شش بگری
 شب مانده بنوشد بهتر و اگر پیش از طلوع آفتاب بنوشد آب صبح بعد بکنیم یا س می نوشد و آب شب
 بعد یک یا س مخدر گردد و وقت تشنگی طعام نباید خورد و وقت گرسنگی آب نباید نوشید از اول تن بعد
 طعامی حادث گردد و از دوم بگذرد و آب گرم داریا برگ دلائی و شنگا که قسم گرم است و کاه گرم
 و مدار که آن را لوطا گویند و سایه دارد و دخت با و کوه اندک از آن باید نوشید که باعث امراض با گردد
 و آب انوب دیس بیماریها آرد و لاغر کند و منی و خون خشک نماید و آب جانکل و یس بدن را بسیار
 گرم کند و خون را فزاید و قوت بخشد و بر آس پر هیز خوب است آب سادها رندیس مطبوخ کرده باید
 نوشید دافع تشنگی و سوزش شکم بدن را خوب نماید اشتها و هاضمه افزاید و بالذت و معتدل و سبک
 است و آب در بهمت رت از چاهها کلاں و مالاب باید نوشید و در سنت رت از چاهها
 تنگ دهاں و جهره که از خود رواں باشد و در گریه رت در شارت هم همین آب و در ضرورت
 و ششرت آب همه چاهها بلکه نادر و غسل کردن در هر رت موافق مرقوم الصدر باید کرد که یک و

نفع شکم و تب میرود و در بهشت رت و شش رت آب تالاب در سوچه بهشت پاس داشته باید بود
 و در و سنت رت کف آب نوشیدن با مزجه حاره مفید و باید که کف را نیز بهشت پاس داشته بکار
 آرند و از رود با بگیرند نه از تالاب و چاهها بدانند که این اشیاء و نذ کوره برائے کسانیکه نازک
 و کم خوار و بیک و لطیف میخورند و حرکت اندک کالانگ می کنند و حفظ صحت و از آله مرض شایس بایس
 طور بر وجه احسن می شود و اگر نه موجب عللها میگردد و کسانیکه زور و راند و بسیار خور و گر سنگی زیاد
 میدارند و همه وقت در کار اند آنها را چنین امور در کار نیست **فصل هفتم** در بیان فصول
 چونکه صلاح و فساد عالم مبنی بر فساد و صلاح و فصول است لهذا اندک در بیان تعداد فصول
 و اعرجه و مزه و تغیرات آنها بر طریق ایناں بقلم می آید بدانکه زمانه بذاته یک ست از گردش آفتاب
 روز و شب و ماه و سال و جگ می شود یک ن یا حرف خرد گفتن را بهندی بکنند و به پانزده بکند کاهتا و سسی کاهتا را
 کلا و بسیت و چهار کلا را هورت و سی هورت و روز و شب می شود و پانزده روز تخمیناً نیمه ماه و
 دوازده ماه را سال نامند و فصل رات میگویند فصل از دو ماه گرفته شش فصول اعتبار می کنند
 در جانب شمال گنگ ابتدائی فصول از ماه می شمارند چنانکه در ماه و پچاگن شیش رت و چتره
 بسا که بسنت رت و جیته و اساطره گر شمارت و سرون و بها درید و شار ت و هویج و کار ت و ت
 معنی کنوار و کاتک شروت و مار گیش و پشت یعنی اکهن و پوس بهشت و ابتدائی طرف جنوب
 گنگ از بر که پانچا نیجه بهادون و کنوار را بر کها و کاتک و اکهن را سرد پوس و ماه را بهشت
 و پچاگن و چیت را بسنت و ویا که و جیته را کر یکیم و اساطره و ساون را پرادرت می گویند
 و فصل جنوبی که آفتاب دیرس ایام سوئی جنوب می رود و آن بر کها و سرد و بهشت ست دیرس
 فصل با هتاب قوی میگردد و بعضی مزه یعنی ترش و کین و شیرین اوقت می شود و خصوص در سرد
 ترشی و در بر کها تنگی و در بهشت رت شیرینی اقوی میگردد و حیوانات نیز بر زور میشوند و فصل شمالی
 که آفتاب دیرس روزها سوئی شمال می رود و آن شیش رت و بسنت و گر شمارت آفتاب دیرس
 با قوت می شود و مزه تیز و تلخ و ز مخمت قوی میگردد و خاص تلخ در شیش رت و ز مخمت و بسنت و تیز
 در گر شمارت و قوت حیوانات ناقص میگردد و زمین و تاثیر با هتاب سرد تر و از تاثیر آفتاب گرم

و خشک می شود پس با غایت هر دو نیزین حیات هر شے را مد می شود و تغیرات در هر نقطه و ساعه
 و ماه و سال و فصل و روز شب موقوف برین کوکبین است و باقی کوکب را هم در خط است و در چهار
 گیاها بایست که نوک می رویند نامیه در آن غالب بود و آب که میگرد و کاه و خاشاک در آن می افتد
 و لب آنها از قوت خود درختهای کرانه را بر روی و نیلو فرشی و قمری شکوفه آرند و بسبب بسیاری
 آب نشیب و فراز زمین معلوم نگردد و درستیهای انواع و اقسام برآیند و رعد آواز کم کنند و باران ببارد
 و آفتاب و ماه تاب و دیگر ستارگان کم دیده شوند و ابدان تر میگردند و بادی که در وجود جمع می شود
 بسبب تری زمین و باریدن باران و وزیدن باد خارجی سرایت کرده علتها بایستی بادی ظاهر میگرداند
 در سردی باران کم گردد و زمین خشک شود و گرمی آفتاب نقصان می پذیرد و سردی بسیار شود و
 باد تند و زود گیاها بایستی خام نمیشد و در زمین فراز خشک و نشیب تر نماید و نیلو فرو بیا بانه و دو پیرایه چشمتون و کائنات
 آن شکوفه آرند و قمری در نهان سرایت کرده غالب میشود و طعام و شراب شیرین شده و هضم میگرد و بلغم در بدنها جمع میشود
 و در جمیع رت باد شمال سرد و زود آسمان صاف نماید و زلزله و لرزه و جانش و زلزله و زلزله و زلزله
 بر زور گردند و در درخت لوده و برنگ و تیاک شکوفه آرند و آب صاف و چرب و گراں میگرد و
 دیگر آثار بایستی سردی هم میدارد و در سبب رت آفتاب گرم میشود و باد جنوب نرم و زود از تیزی
 شعل آفتاب علتها بایستی تلخ پیدا آید و آسمان صاف شود و درخت نازک و بوسه سی و اشوک
 و نیلو فرو مانند آن بهار آرند و بار گیرند و عنایب مست گردد و در گریه رت خورشید نه تابد و باد
 نیرت یعنی گوشه میان مغرب و جنوب خشک و تیز و زود و زمین مانند تور گرم گردد و آب خشک و سبک
 شود و تن بایستی خشک گردد و آنچه خورده و آشامیده گردد و هضم کم شود و باد و تلخه جمع آید و گیاها کم
 قوت و خشک شده و برگ بریزد و پرندگان و آهوان و مانند آن آتش شده هر طرف روند و در باران
 باد غربی پیدا آید و ابر بر آسمان آید و صاعقه در افتد و رعد آواز آرند و باران بارد و درستیها سر از
 زمین برآیند و کره های سرخ از هر طرف برآید و درخت کد و نیم و کسرا و سال و کیوڑه شکوفه
 آرند و نیز بدانند که هندیا چنانچه در سالی شش فصل قرار داده اند چنان در روز و شب نیز
 اعتبار می کنند و گویند که در روز سه حصه است اول سبب رت که غلبه بلغم دارد و دوم گریه رت که تلخ
 تلخ و سوم پراور ت که زور باد است و در شب نیز سه حصه است اول برکها که قوت باد دوم تر که

لخته خال سوم همت که بلغم غالب است و نیز گفته اند که باد شرقی مره شیرین و نمکی دارد و چرب
 و گراں و تپاک انگیزد و رکبت افزا برائے بادی سرشت و ناتوان از کثرت جماع و صاحب کبر
 و غلبه بلغم را نافع قوت افزاید و بدن را تر سازد و مجروح و صاحب دامیل و آبله و زهر خورده را
 مضر و باد جنوبی مره شیرین و آخر اندک زحمت دارد و سبک است تا پاک نه انگیزد و بدن را نافع
 رساند و قوت افزاید و چشم را نافع و رکبت را دفع کند اما اندک باد افزاید و از همه بادهای الجمله
 افضل است و باد غربی خشک و سخت و نیز ناچسبیده زور و چربی و تری و بلغم و بدن را خشک کند
 و لاغری گرداند و باد شمال چرب و سرد و نرم و شیرین و زحمت است هر سه خلط افزاید و صحت را قوت
 و تری زیاده کند و صاحب کبر و کث و لاغری و زهر خورده را نافع و نوشته اند که چون فصل بادی
 بر طبیعت خود باشد غله و آب و گیاه و میوه آن فصل با فوائد و منافع است و اگر از طبیعت خود برگردد
 همه بامضر و باد سیار بهائے گوناگون پدید آید و تغییرات فصل را اسباب بسیار است و گاه باشد
 که باد بر گیاه بهائے زهرناک و زیده بوی آنها بخلق رسانیده انواع زحمتهای پدید آرد و پس طبیعت
 این همه احوالات را دانسته موافق دستور العمل که قرار داده شده است عمل دستور کند و بر چهارت
 حاکم باد و پیش دست صفر او با ضمه ضعیفی باشد باید که طعام اندک و دفع باد و بلغم و لخته و آلودگی
 تیر خیش و آنکه مدت یکسال بر گذشته باشد بکار برند و شور باها و مرغن و مونگ و کلتی و توری
 و آنار و ان سائیده و در و کرده یا شامند و کباب تیر و کوه و پیژ و شهد و چنجه و کندوری بخورند
 خله بارایکجا پنجه بخورند و آب باران سال گذشته و اگر نه باشد آب چاه یا آب گرم کرده و سرد
 نموده نوشند و سکونت بر بالا خانه یا نمایند و کافور و صندل بدمن ببالند و در آفتاب گشتن و
 خواب روز و مشقت کردن خطا و جماع بعد از ده هفته و تولید بانگ سنگ روا و در سرورت
 غلبه صفر او علی غلفه پدید آید فصد و مهمل کنند و روغن آمله خورند و غذائے تلخ و شیرین و زحمت
 و گوشت و کباب و شهد و نبات و شکر تری خوردن و آب حوض که هر ماه بردینند و سائید
 در حقان نباشد نوشیدن و اگر آب حوض جوش دهنده که هشتم حصه بماند نوشند نیک است
 و شیراده گاؤ و ماست و روغن کنجد و چربی و شور و شکم سیری و جماع متصل و خواب روزانه و تیر

و اشیا و رقیق با زراط خوردن منع و مکن بکمان شمالی و اول یاس شب بر بام و خواب شب چهار پاره
 کنند در مهنت رت بلغم و رطوبات مائل به جمود شوند و باد قوی گردد و چیزهای شیرین با دشمنی داد و
 حازه و دفع و است داد و حاره و کواکب و کربخ با یلید با زنجیل خورد بهتر در سبست رت حاکم بلغم و شیرین است باد
 در مکانیکه سایه بهتر دارد و باد جنوبی در آن آید مکن نمایند در ریاضت کمتر باید و مصاحبت با لطفال
 و زنان شکسته دارند و از مباشرت احتیاط کنند و اغذیه لطیفه خفیفه یا سب و جو و گندم کهنه و گوشت
 جانوران جانگل دیسی و شربت شیرین و کباب نیل گا و گوزن و گور خرد آهو و دراج و کوه و تیهو و کاک
 برند و آب چاه در شهید آب نیم گرم انداخته بنوشند و هلیله یا شهید نیز بلغ و از اغذیه لطیفه و چیز
 و شیرین و ترش و خواب روز به روز بر میزند و از آب شیر گرم غل نمایند و سرد و نمده و او از مرغان
 خوش الحان مطلوب دارند و صندل و زعفران و اگر بر بدن بماند و در کریم رت صفا حاکم و باد
 میشدست مکن زیر درختان سایه دار کنند و فرش برگ موز و نیل و گسترده گلهای خوشبو بر آید
 انگنده بنشینند و بجایات لطیفه طبع را خورند دارند و اغذیه شیرین و سبک و سرد و شور یا
 بزغال و آب گوشت و شربت نبات و موز بکار برند و در اثر به گلهای خوشبو انگنده در آفتاب
 گذاشته آشامیدن بهتر و آب چاه بنوشند و از غذا های ترش و شور و تیز در ریاضت مجتهد
 در آفتاب گشتن اجتناب ادلی و در شیرین رت بیشتر عمل مهنت رت بکار برند و اطعمه یا سب
 شهید و مونگ و برنج و دود و تلخ و هلیله با فلفل و راز و آب تالاب هنر که به بوی مغرب جاری
 بود بکار برند **فصل هفتم** در بیان ملکها و اقالیم بدانکه نزد حکمای هند ملک و اقالیم را
 دس گویند پس ایشان ممالک ربع اسکون را سه قسم کرده اند - اوب دس - جانگل دس -
 ساد بارن دس - اوب دس آنست که در آن سرزمین آب بسیار مانند جوئها و حوضها و تالابها باشد
 و چون چاه و جزا بکاوند آب نزدیک بر آید مانند بنگاله و کون که کناره دریا واقع است در آن
 دیار باد اندک و سرد و در زهتها و کوهها و رطوبت بزرگ و بسیار باشد و مردم آنجا بزرگ شکم
 و فربه و نازک شوند و با مراض کف و باد و بیماریار شوند - جانگل دس آنکه زمین هموار و درختان خاردار
 و خرد و متفرق و کوهها اندک خرد و حوض و چاه و جوئ و چشمه اندک و اگر باشد بسیار در آن

چون ماژوار باران در آنجا کم بارد و باد گرم و تیز و زود اکثر مردم آنجا سستند و لیکن با توت باشند
 عمل باد و تلخ بسیار باشد - ساد حار و دیس سرزمینی است متوسط در اشکال و اوضاع و احوال
 و غیره باید دانست هر خطی که قوت آن مخصوص به زمینی در شخصی از آن سرزمین است اگر آن شخص زمین
 دیگر رود و خطی آن خط در زمین دیگر نمی باشد و بسبب نامالوفی مرضی پیدا آرد و چون از آن معتاد
 و مالوت گشت فی الجمله رحمت زائل میگردد و **فائدہ ہفتم** در بیان مزه های اغذیه داد و د و
 مراتب علاج با آنها و اوقات خوردن دارو - بدانکه از جمله انواع اعراض که بحواس خمسہ ظاہری
 مدرک شوند در خلائی کف است که بحاسہ سمع مدرک شود و آن صورت است و در باد و نوع است
 یکے سابق و دوم آنکه بحاسہ لمس مدرک گردد و آن گرمی و سردی است و در آتش سه نوع است
 دو سابق و سوم آنکه بحاسہ بصر مدرک شود و آن لون است و در آب چهار نوع است سه ہاں قسم
 سابق و چهارم آنکه بحاسہ ذوق مدرک گردد و آن مزہ است و در خاک پنج نوع است چهار سابق
 و پنجم آنکه بحاسہ ششم مدرک شود و آن بوئی است و گویند کہ هیچ عنصر از عناصر خالص علی بساطتھا
 یافت نمی شود بلکه ہر ایک بہ دیگرے متمزج است لیکن ہر کہ غالب باشد نام بدان غالب میبرد
 چنانچہ مزہ اصلی آب شیرین است و چون با عناصر دیگر مخلوط میگردد و مزہ های مختلفہ بحسب تفاوت
 مقدار عناصر پیدا میکند و مزہ های بساط کشش اند شیریں، و ترش، و تلخی و تیز و تلخ و زخمت و
 ہر چه در آن آب و خاک غالب باشد شیریں است و ہر چه در آن خاک و آتش غالب ترش است
 و ہر چه در آن آب و آتش غالب تلخی بود و ہر چه در آن باد و آتش مفرط تیز باشد و ہر چه در آن غلا
 و باد و بیا را باشد تلخ است و ہر چه در آن خاک و باد بیش تر زخمت است و گویند کہ ہر چه درین عالم
 است غمی است و یا قمری پس مزہ تیز بود نوع است شیریں و تیز و زخمت قمری و سرد و تلخ و ترش
 تلخی شمسی و گرم اند و زود بعضے مزہ تیز ہم گرم است - باید دانست کہ باد سرد خشک است و سبک
 و ناچسپندہ و مزہ زخمت تیز چنین است بدین سبب از سردی خود سردی با و از خشکی خود خشکی با و از سبکی
 خود سبکی با و از ناچسپیدگی خود ناچسپیدگی با و زیادہ میکند ہمیں وجہ آزمایابی میگویند و
 تلخ گرم و خشک و تیز و سبک و ناچسپندہ است و تیز ہم این صفہتا دارد و از ہر یک شئی خود یک
 شئی تلخ زیادہ کند و لہذا این را افزائندہ صفر میگویند و بلغم شیریں و چرب و گراں و سرد و

چسپنده است و مزه شیرین هم این اوصاف دارد و از هر یک وصف خود هر یک وصف بلغم می افزاید
و بهیچ اورا فرزند بلغم گویند و مزه ترش آتش است و مزه تلخ و نمکی این هر سه موافق به تیز علی الخصوص
ترش و فرزند صفراست و مزه تیز و دافع بلغم بسبب مخالفت اوصاف تیز با اوصاف بلغم و همچنین هر مزه
که دافع خلط باشد در اوصاف مخالف آن خلط است قیصر گوید قول هندیان که شیرین سرد است بعضی باین
معنی سرد و اندک تخمین بدن می کنند کمتر از آنچه بدن را شاید چنانچه جالینوس باین معنی بعضی اشیاء
سرد گفته و بعضی باین معنی در حالت کلیو سیت اجزای حاره ازاں زود تجلیل رفته باقی اجزای بار
بماند و شیرینی مولد بلغم است چنانچه تجربه بشاید می بیند که خورنده شیرینی را گرم پیدا می شود و ماده گرم بلغم
ست و بلغم مزاج آب دارد پس باید که ماده او نیز چنین باشد ضرور آید که شیرین سرد بود اگر کسی گوید که
شیرینی تسخیل بصفر می شود و زیاده می کند آنرا چنانچه از خوردنش اکثر اعراض صفراوی ظاهر می گردد و نمکی
جواب بدو وجاست یکی آنکه شیرینی اگر چه سرد است اما بسبب شدت لطافت خود هر خلط که غالب
بود بسوئی آن میگردد غالباً بسوئی صفرا با اشیاء چنین اند که مزاج سرد تر می دارند و تسخیل بصفر
می شوند چنانچه ماء القرع و انار و بطیخ با وجودیکه اینها سرد و تر و نمکی و مسکن اند تسخیل بصفر را هم می شوند
پس در برودت شیرینی از استعمال او بصفر شک نیست و برودت را در نمکی شود و دوم آنکه چون از شیرینی
بلغم شده طبیعت باذن خالقها بعد گرفتن قدری احتیاج برائے قهر زائد صفرا می فرسید و صفرا بعد قهر نمودن بلغم
اگر همچنان بماند هر غذا که دارد گردد بسوئی خود برگردانیده قوت پیدا کند و مضر نهائے صفراوی آورد و اگر راه
یابد بسوئی معده یا معا بهر دو صورت فحشان و قی یا اسهال و غیره می شود بهر کیف برودت شیرینی
ثابت و اقوال ایشان که ترش صفرا می فرزند آتش و گرم است و ملیش نیز آنچه بخاطر قهر گذشت این
باشد که اکثر اشیاء ترش را معضن خون می گویند و لیکن که از عفونت خون صفرا پیدا گردد چنانچه جالینوس میگوید
إِنَّ الدَّمَ إِذَا تَحَفَّنَ صَارَ صَفْرًا و چون باعث طبعه اکثر غشلی است میان اقوال هندی و یونانی
موافقت است اما در بعضی اشیاء چنانچه شیرینی را سرد و ترش را گرم میدانند خلط قول یونانی است
مدار این چنین مقولات یک قاعده کلیه ایشان است بگویند که هر مطعوم را در حالت مست یکی آنکه چون
آن مطعوم خواه دو باشد خواه غذا و در معده گردد و طبع و مزاج صلح یا بد در زمان نفوذ او با ساریها اگر
حارست بارد گردد و یا بالعکس و دیگر آنکه بر کیفیت اصلی خود باشد و بی تغییر در حرارت و برودت وی را دنیا

پس نزد ایناں کمال و حال هر دو معتبر است چنانچه ميگویند فلفل در نجیل و فلفل و زیره و بادیاں و
 و امثال آن از ادویه حاره و بچاک از سموم حاره قائله اگر از اینها اندک بخورند که طبیعت مستولی شود بخوبی که ماده آن
 حرارت غریزی منقل شده مضمم صلح یابد بجز مضمم یافتن اجزا ناریه و هوائییه از جدا گشته بزود تحلیل پذیرد
 و باقی اجزاء ارضیه و آئیه با ساریقارود و دایم بماند پس اثر برودت با اعتدال ظاهر گردد فی الحال گرم بود
 فی الحال سرد شد بایں وجه اگر بعضی ادویه حاره را بار دیامعتدل گویند رواست و اگر آنقدر خورد که طبیعت
 منقل گردد و قنار بر مضمم نشود چون مضمم با ساریقارود آید البتة با اعتبار مال نیز حار بود و بهین کافور را
 گرم میدانند و میگویند که چون در محله مضمم صلح یابد و طبع صافی با ساریقارود آید اجزاء ارضیه و آئیه از
 جدا شده بماند و اجزاء ناری و هوائی در آمده در حالت کیوس بچکان بماند و زود اثر آن زائل نگردد لهذا
 هر چه در شمار طبع شیرین باشد و مضمم او ترش گردد در ترشی بای شمارند زیرا که اثر شیرینی در اندک زمان
 طبع ظاهر شد و چون کیوس شده ترش گردید خاصیت آن مادام که در بدن است ظاهر گردید مثل شکر سفید
 و قند کهند که در شمار طبع شیرین و لوازم برودت ظاهر چون بحد کیوس رسد ترش گردد و گرم شود بخلاف شکر
 سیاه پس نزد حکماء هندی حال و مال سرد و معتبر اما حال زود اثر آن زائل می شود و مال دیر بماند بهین
 دلیل در تهبائے گرم استعمال سموم حاره میکنند و میگویند که هر گاه اندک از کلام بقراط است **الْأَقْلَالُ**
مِنْ الضَّارِّ خَيْرٌ مِنْ الْأَكْثَارِ مِنْ النَّافِعِ از آن بدین طبیعت انسانی بر دو غالب می شود و صورت
 نوعیه دیگر بهر ساینده سم را بر طرف می سازد و از دستخیز و منقل می گردد و آن سم دوامی شود و تهبائے گرم را در
 می کند اگر چه فی الحال حارست اما فی المال بار و بهین و بجز هر چو عادت می شود مضرت هم نمی رساند و
 می گویند که هر مزه که قرار خوشی بخشد و قوام حیات از آن بود و کثافت در دهن پیدا آرد و بلغم افزاید آن شیرین
 و هر چه دندان کند و آب از دهن روان گردد و تلخه افزاید آن ترش است و هر چه از دهن بیرون آرد
 و آرزو بر خوردن بیخ بچند کند و آشیا سخت وجود از نرم گرداند نکین است دهر چه سر زبان باز دارد و
 بیقراری آرد و آب بینی روان کند و سر بگریز است و هر که حلقوم را بکشد دهن صاف کند و آرزو بر طعام
 آرد و موس بدن استاده کنش است و هر چه دهن را خشک کند و زبان بگیرد و گلو به بندد و دل کشیده
 و پیچیده میگردد و از زحمت است **منافع شیرین** خلاصه طعام و خون و گوشت و چربی و استخوان
 و مغز آن و روح و منی و شیر افزاید و چشم را معیند و موها نیک کند و مقوی شکسته را به پیوند و خون صاف کند

ولاغری تشنگی دے ہوشی و تپا پاک دفع سازد و حواس خمسہ را نیز کند مضار آل کف و کرم و ضیق
 و سرف و بد مضی و تھے و شیرینی دهن و تباہی آواز و درد تشنه و دبر و کدورت پیدا کند و کس و مورچہ و دست
 می دارند منافع ترش باضم طعام و غلط روده و دافع باد براہ آل و برائے اکثر از جبر شہا موافق و دفع
 برتن مالند سردی میدہد مضار آل سوزش شکم و گلو و سینہ و کندی دندان و بنگی چشم و میلان آب
 و سی بندگا و بنگی ریزش و تشنگی پیدا کند و موئے اندام استاده کند منافع کلی مصفی و معرق و ہضم
 غلط روده و تن را نرم کند و برہم مزہ با غالب مضار آل غارش و آس باد تباہی و نقصان رسی
 و ریت و آروغ ترش و غیرہ با پیدا آرد منافع مزہ تیز شستی و ہاضم و دافع اخلاط فاسدہ بقی و اسہال
 و ناس و فرہی و کاہلی و بلغم و کرم و زہر و پست و غارش مضار آل مرغی مفصل و محف شیر و جری
 و منی و دوران سر و عشتہ و درد ہلو و پشت و دست و پا پیدا کند و آب دهن و کام خشک گرداند و تپا پاک
 انگیزد و قوت تباہ کند منافع تلخ بر بندہ ریم و جری و گوشت مردار و بلغم و مولد گر سنگی و لاغری و غارش
 و کولہ تشنگی و بیہوشی و تب دافع کند و مصفی شیر و مد زبول و غاٹ مضار آل رگہائے گردن و
 قن سخت شوند ز جھٹہائے بادی و درد سرد و دوران و تباہی مزہ دهن پیدا کند منافع زخم
 قابض و حابس و محف جراحات و دمایل و گوشت گندہ زیادہ از انہا بر مضار آل درد سینہ و دل
 و تشنگی و نفخ شکم پیدا آرد آواز بگیرد و رگہائے گردن سخت کند و سختی تراستیف و شکنجہ در اندام نیز پیدا شود
 و یاد دارند ہر مزہ کہ ضررے پیدا کند از مخالف آل تدارک نمایند و مخالفت بعضے مزہ با بعضے دیگر
 انواع است بعضے مخالف بحقیقت چنانچہ نکلی با ترشش و بعضے بحقیقت و قوت چنانچہ شیرین با ترش
 و ترش با زخم و قویز با تلخ و بعضے در حقیقت و مزہ مضم چنانچہ شیرین با تلخ و ترش با تیز و نکلی با تیز و تلخ
 بعضے در حقیقت و قوت مزہ مضم چنانچہ شیرین با نکلی با تیز و ترش با تلخ یا زخم یا زخم تلخ یا زخم تلخ
 و زخم تلخ با تلخ و وجہ مخالفت ہر یک در مقولات تذکرہ دوم بیا دینا شاء اللہ تعالیٰ **فصل اکثر شایع**
 شیر و غن ستور و جری و غلہ شال و ساٹھی و جو و گندم و ماش و سنگھاڑہ و گیسو و باد زنگ و دینار و کدو
 شیرین و ہند و اند و خربزہ و چارولی و مغز تخم نیلو فر شمس و کھارہ و گلچاں و انگور و انار و خرما و کھرنی و
 تار پھل و ناریل و جملہ شیر و خربزہ یا را و گلشکری کنکی و تخم کو بیجہ و ماری کند و نماز خشک و مزہ و اندانہ انہا

لے یعنی تباہی و لے یعنی خشک کنندہ لے کنارہ لے اصلاح لے یعنی گیا ہے کہ شبیہ عین الشب باشد۔

ترش اما روانه و آمله ترنج و انباژا و کھشا و لیمو و جهیزی و گردنده و کنار خرد و بزرگ و برپا و یوژی و
 ترهندی و کوشایی و کرک و بڑیل و اطمیت و جفرا و دوس و سرکه هندی و مانند اینها یکسنگ
 سنگ و بریا و سونچل و یا نچه و ساجی و جو کهار و مانند اینها و تیز بر دو سه جند و ترب و کوکله و دیو دار و رینگا و
 بار باچی و همه اقسام خوشبو و گوگل و سونجه و کلهاری و پیلو و مانند اینها ملخ مند و کبرنی و برای و زرد چوب
 و داربله و اندر جود و هر دو کمانی و نسوت و پندال و لگوژا و کرایا و باد نجان و کرل و مالتی و سنگی و چیده
 و ترایان و کله واری و دل مل و کدیرنا و بدهارا و مالکنگنی و امثال آن رحمت تر پچلا و لود و اوسالی
 و جامن و فزک و بوسری و تیند و ویا کمان بید و باز درختان که گل ندارد و یا با نسا و کچار و جیوتی
 و بهشو اکت و یا لک و خیر با که در آب ناکاشته میرد و رنگ گل او و امثال اینها بدانکه مرکبات
 ازین شش زده و پنجاه و هفت ست مرکب به ترکیب ثنائی پانزده قسم و مرکب به ترکیب ثلاثی بیستیم
 و مرکب به ترکیب رباعی پانزده قسم و مرکب به ترکیب خماسی شش قسم و مرکب به ترکیب سداسی یک
 قسم که جمله پنجاه و هفت می شود چنانچه ازین جدول معلوم گردد و اینهمه در ادویه و اغذیه موجود است

جدول ثنائی			جدول ثلاثی		
سجین	باز و لنگ	پنج	سجین	باز و لنگ	پنج
باز و لنگ	پنج	سجین	باز و لنگ	پنج	سجین
پنج	سجین	باز و لنگ	پنج	سجین	باز و لنگ
سجین	باز و لنگ	پنج	سجین	باز و لنگ	پنج
باز و لنگ	پنج	سجین	باز و لنگ	پنج	سجین
پنج	سجین	باز و لنگ	پنج	سجین	باز و لنگ
سجین	باز و لنگ	پنج	سجین	باز و لنگ	پنج
باز و لنگ	پنج	سجین	باز و لنگ	پنج	سجین

جداولِ رُکبائی

شیرین برش شکمین و تیز	یزید از شکم و شکم و تیز	شیرین برش شکمین و شکم
از شکم و شکم و تیز	شیرین شکمین و تیز و شکم	شکمین و تیز و شکم و تیز
شکمین و تیز و شکم و شکم	یزید از شکم و شکم و شکم	تیز و شکم و شکم و شکم
تیز و شکم و شکم و شکم	شیرین شکمین و شکم و شکم	از شکم و شکم و شکم و شکم
شیرین برش شکمین و شکم	از شکم و شکم و شکم و شکم	شکمین و تیز و شکم و شکم

جداولِ خُمیکائی

شیرین برش شکمین و تیز و شکم	شکمین و تیز و شکم و شکم	شیرین برش شکمین و شکم
یزید از شکم و شکم و شکم	شیرین شکمین و شکم و شکم	تیز و شکم و شکم و شکم

و بدانند که علاج بر دو نوع است بهار و دیگره و بدست و علاج بهار و برسم مرتبه است اول آنکه در دفع
مرض محتاج بپوشیدن استعال و دوایش از نصیج باشد و مرتبه دوم شفیع و مهمل و هندی و مرتبه سوم آنکه محتاج
باطعام و مانند آن شوند و بعضی گویند مرتبه اولی آنکه از پیشانی انسان معلوم کنند که مرض حادث میشود
و بمعالجی آن مشغول شوند و علاج کردن مرتبه دوم و بعد دفع مرض دارد بخوردن که تا عود نکند مرتبه سوم
و علاج بدست بر پشت نوع است تفصیلش درین محل آنگونه اوقات خوردن دوا بدست قسم مقرر کرده اند
اول آنکه علی الصبح دارو خورند و بعد از آن بخاردار و افغانند اول کنند و این برای کسانی که غلبه یغم دارند